



## هنجار تصحیح متن «منطق الطیر»

جویا جهانبخش

تقدیم به استاد میرنجیب مایل هروی، به پاس چند دهه خدمت صادقانه به جهان نگارهای اسلامی. به قول تعالی: «لک فی المفاخر معجزات جمّة»

مقبولیتی که این اندیشه دیرسال برای این اثر فراهم نموده، ساختها و پرداختهای هنرمندانه سراینده منظومه در مقبولیت آن بس مؤثر افتاده است.

متأسفانه علی‌رغم توجه فراوان به منطق الطیر، هنوز متن انتقادی قابل اعتمادی ازین کتاب ارزشمند به دست داده نشده و کوششهای چند پژوهشگر نامداری هم که به آراستن متن مصحح این کتاب همت گمارده‌اند، به سر منزل مقصود نرسیده است.

مادرین گفتار برآنیم که ضمن بررسی برخی ازین کوششها و داوری درباره آنها، پاره‌ای از کاستیهای احتمالی روش معمول تحقیق در آثار منظوم عطار را نشان دهیم.

محورهای بنیادی این گفتار بدین ترتیب خواهد بود:

- الف. بررسی متن مصحح آقای دکتر گوهرین
- ب. بررسی متن مصحح آقای دکتر رنجبر و دو نقد آن
- ج. بررسی روش تحقیق آقای دکتر نوریان
- د. نتیجه بحث و سخن پایانی

### الف - بررسی متن مصحح آقای دکتر گوهرین

این متن نخستین بار به سال ۱۳۴۲ ه.ش از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد و از آن پس بارها تجدید طبع شده است. انتشار تصحیح دکتر گوهرین تحوّل بنیادی در روند پژوهش در متن منطق الطیر به شمار می‌رفته است و هنوز هم اگر معتبرترین و قابل اعتمادترین متن مصحح این کتاب شماره نشده، یکی از

درآمد

آن زمان که شوری در افتاد که بناست مجلس بزرگداشتی برای پیر شوریده نیشابور، عطار برپا شود، این بنده بر آن شد تا گفتاری در خور عرضه بدان مجمع - که دوستداران را به همدلی و همگامی فراخوانده بود - مهیا کند و از بین دهها موضوع عطار شناختی که در ذهن می‌گذشت و درباره بعضی هم موادی آماده در دست بود، درنگ در «هنجار تصحیح منطق الطیر» را پستید و برگزید و خواست شمه‌ای از دیدگاه کلی‌اش را درباره شیوه تصحیح داستان مرغانی که «سربسر جویای شاهی آمدند» و سرانجام «چهره سیمرغ دیدند از جهان»، در مقالته کوتاه رقم زند. ولی سواد قلم و بیاض صفحه از هم‌آغوشی، و دل و دیده من از آن حظ معنوی که در تنبّع و تفحص منابع نهفته بود، سیر نمی‌شدند و آن زمان خامه از نامه برگرفتم که سخن دراز شده بود و دیگر آن مقاله بلند را به مجلس بزرگداشت عطار عرضه کردن، صواب ندیدم.

از آن هنگام که این مقاله (یا رساله) انجام پذیرفت تا امروز یکی دو چاپ دیگر از منطق الطیر عرضه شده و چندین کتاب و مقاله جدید درباره عطار و آثارش منتشر گردیده و وجود همه‌شان در عرصه عطار پژوهی البته مغتنم است؛ لیک افسوس‌مندانه باید بگویم هنوز گره اصلی کار منطق الطیر فرو بسته مانده و کمتر دیده شد که محققان و ناقدان با صخره‌سازهای خفته در متنهایی چون منطق الطیر و مانند آن، دست و پنجه نرم کنند. از عرضه تصحیح استاد دکتر شفیع کدکنی هم که از سالها پیش وعده‌اش زبانه زد کتابدوستان بوده، هنوز خبری نیست و دورست که آن نازنین اوستاد به این زودیاها دست از باریک بینی و ریزه کاری در سامان دهی چنین متنی بردارد.

از اینجا بود که گمان بر دم نشر «هنجار تصحیح منطق الطیر» و چند تعلیقه‌واره‌اش راهی به دهی ببرد و دست کم دستمایه گفت‌وگوی اصحاب نظر در این مقوله گردد. این مقاله را فروتنانه به اسناد نجیب مایل هروی پیشکش می‌کنم و اگر درباره امر تصحیح منطق الطیر با ایشان قدری ناهمداستانی کرده‌ام، بی‌یقین به کرامت خود خواهند بخشود، و می‌دانند، چه آن زمان که دست در کار نگارش این اثر بود و هنوز آشنایی حضوری با ایشان نداشتم و چه اکنون، که خود را شاگردی مبتدی در محضر پژوهندگانی چون ایشان می‌دانم.

در ادب فارسی چند سراینده به مثنوی سرایی شهرت یافته‌اند که از میان آنها حکیم ابوالقاسم فردوسی، نظامی، سعدی، مولانا جلال الدین بلخی، و پس از ایشان شیخ فریدالدین عطار، نامبردارترند.

از میان مثنویهای عطار<sup>۱</sup>، منطق الطیر خوانندگان بیشتری داشته و بیش از دیگر سروده‌های او مورد توجه و اقبال بوده است. جدا از اندیشه همگامی طیور در سیری که در این کتاب آمده<sup>۲</sup> و

بهترین هاست.

معروف آن است که در تصحیح متن سه عامل اصلی دخالت دارد:

الف) مآخذ و نسخ ب) اهلیت پژوهشگر ج) روش ما می‌کشیم چند و چون این سه عامل را در تصحیح دکتر گوهرین اختصاراً بررسی کنیم:

### الف - مآخذ و نسخ

آقای دکتر گوهرین در تصحیح متن ازین نسخ بهره برده‌اند: ۱. نسخه‌های قونیه (ق ۱ و ۲): این دو نسخه با دو قلم و به دست یک کاتب نوشته شده‌اند. آنچه مسلم است هر دو نسخه از سده هفتم بازمانده‌اند و تفصیل این مطلب در مقدمه آقای گوهرین بر کتاب یاد شده، آمده است. از بررسی نسخه بدل‌های این چاپ، نیک معلوم می‌شود که دو نسخه قرابت خاصی با هم دارند و البته علت این قرابت احتمالاً واحد بودن مآخذ کاتب هر دو نسخه است.

۲. نسخه دربار سلطنتی (سابق)، مورخ سال ۷۳۱ ه.ق.

۳. نسخه کتابخانه مجلس: این نسخه در اواخر نیمه دوم سده نهم کتابت شده است.

۴. نسخه چاپی پاریس به اهتمام Garcin de Tassy.

### ب - اهلیت پژوهشگر

پژوهشگر آشنایی مناسبی با متن‌های ادب فارسی داشته است و از دیگر سو آشنایی وی با آثار عطار و تجربه‌ای که بر سر تصحیح و شرح برخی دیگر از آثار عطار کسب نموده بوده، زمینه‌ای بنسبت مناسب برای تصحیح متن فراهم آورده است. همچنین شناخت مصحح از متن‌های صوفیانه و آشنایی ایشان با مصطلحات عرفا و متصوفه در کار تصحیح یاور خوبی بشمار می‌رفته است. تعلیقات همین طبع منطق الطیر و دیگر آثار مصحح کتاب - که معروف نزد اهل تحقیق است - نماینده خوبی برای آنچه گفتیم می‌باشد.

### ج - روش

عمده اشکالاتی که بر متن آقای گوهرین وارد است، از جهت روش می‌باشد. ایشان همان دو نسخه قونیه را اساس تصحیح قرار داده‌اند و عمدتاً از ضبط اساس عدول نکرده‌اند؛ در حالی که محصول این پژوهش نشان می‌دهد این دو نسخه به آن اندازه که ایشان به آنها

اعتماد کرده‌اند، قابل اعتماد نبوده است.

در ضمن این دو نسخه (یعنی اساس طبع) معمولاً در مخالفت با نسخه‌های کهن مجلس و کتابخانه سلطنتی بوده‌اند که گاهی ضبط دو نسخه مجلس و دربار نیز از لحاظ اصالت از نسخه‌های قونیه فروتر نمی‌نماید.

برخی اختلافات اساسی نشان می‌دهد که اصلاً دو نسخه قونیه (که حقیقتاً از دیدگاه تبارشناسی یک نسخه محسوب می‌شوند) از تباری دیگرند و با سه نسخه دربار، مجلس و پاریس افتراق بنیادی در تبار دارند.

برای نمونه می‌توان به حکایت مشهور شیخ صنعان اشاره کرد که در آن اصلاً نام شیخ در ضبط نسخه‌های قونیه «سمعان» (به سین و میم) است.

نیز در بیت:

پیش‌سویایانی که در عشق آمدند

پیش او از خویش بی خویش آمدند

(طبع گوهرین، ص ۶۷)

ساز همان داستان - در نسخ مجلس، دربار و پاریس به جای «عشق»، «پیش» آمده که از لحاظ قافیه هم مناسبتر می‌نماید.<sup>۲</sup>

همچنین در مصراع «من ندانم تا ازین غم جان برم» (طبع گوهرین، ص ۶۸) در هر سه نسخه مجلس، دربار و پاریس به جای «من ندانم» آمده است: «می‌ندانم». واضح است که «می‌ندانم» (شکل دیگر «نمی‌دانم») کهنه‌تر و اصیلتر از ضبط متن دکتر گوهرین به نظر می‌رسد.

یا در بیت:

می‌باید رفت سوی روم زود

تا شود تدبیر این معلوم زود

در سه نسخه دربار، مجلس و پاریس به جای «تدبیر»، «تعبیر» آمده است که در مقایسه با ضبط متن (: تدبیر) بهتر و مناسبتر به نظر می‌آید؛ زیرا تناسب «تعبیر» با «خواب» بیشتر از «تدبیر» است.<sup>۳</sup> نیز نسخه‌های مجلس، دربار و پاریس پس از بیت ۱۲۱۹ از متن، بی‌تی اضافه دارند که خالی از مناسبت معنایی با متن نیست. از دیگر سوی، چون گفتیم دو نسخه قونیه را باید یک نسخه محسوب کرد و از تباری غیر از نسخه‌های سه‌گانه مذکور هستند، این گمان سخت نیرومند است که بیت از نسخه اساس کتابت نسخ قونیه افتاده بوده باشد. مسلماً ارتباط سخت و پیوند نزدیک بین نسخه‌های قونیه و بین سه نسخه دیگر یافت نمی‌شود؛ پس امکان همگامی کاتبان تبار این سه نسخه در الحاق این بیت ضعیفتر می‌نماید.

نیز در مصراع «روی و کویت مقصد و به بود من» (همان طبع، ص ۷۴) ضبط نسخ سه گانه مجلس، دربار و پاریس به جای «به بود» (بهبود)، «مقصود» ضبط کرده اند که چه از لحاظ آهنگ «سود» و «مقصود» و چه از لحاظ جناس اشتقاق برقرار شده بین «مقصود» و «مقصود» و چه از لحاظ معنی مناسبتر می نماید.

باز در بیت:

همچو باران ابر می بارم ز چشم

زانک بی تو چشم این دارم ز چشم

(ایضا، ص ۷۴)

روشن است که ضبط همان نسخ سه گانه یعنی «اشک» بر «ابر» ترجیح دارد؛ زیرا از چشم «اشک» می بارد نه «ابر»؛ و از دیگر سو قطرات باران به «اشک» شباهت دارند نه به «ابر»<sup>۵</sup>

در بیت:

سجده کن پیش بت و قرآن بسوز

خمرنوش و دیده را ایمان بدوز

(طبع گوهرین، ص ۷۵)

در سه نسخه دربار، پاریس و مجلس به جای «را» نوشته شده «از»، و همین صحیح است. «دیده از چیزی بردوختن» به معنی «صرف نظر کردن از چیزی» کثیراً در متنهای کهن فارسی به کار رفته است و در مقابل «دیده را ایمان دوختن» محل تأمل است و صحیح به نظر نمی رسد.

نیز در بیت:

شیخ عاشق گشته بس افتاده بود

دل ز غفلت بر قضا بنهاده بود

(ایضا، ص ۷۷)

در سه نسخه یاد شده در پیش آمده است: «شیخ عاشق گشته کار افتاده بود».

«کار افتادن» در متنهای کهن فارسی بارها به کار رفته است و در معنی «دچار شدن» و معمولاً دچار شدن به درد عشق بارها دیده شده. در همان طبع منطق الطیر، در صفحه ۱۷ نیز «کار افتادن» به کار برده شده و نیز در صفحه ۸۰.

بنابراین به نظر می رسد ضبط نسخ سه گانه مناسبتر باشد.

در جای دیگر می خوانیم:

باز دختر گفت ای پیر اسیر من گران کابینم و تو بس فقیر

سیم و زر باید مرا ای بی خبر کی شود بی سیم و زر کارت بسر

(ایضا، ص ۷۸)

در نسخ سه گانه (نسخ مجلس، پاریس و دربار) به جای مصراع

چهارم می خوانیم: «کی شود بی سیم کار تو چو زر».

در واقع در متن مصحح چهارم، تکرار گونه ای است از مضمون مصراع پیشینش، بی هیچ ظریفه هنری، ولی در ضبط نسخ سه گانه علاوه بر تکرار و تأکید بر مضمون، تعبیری تازه به کار برده شده که «چون زر شدن کار» است یعنی بسامان و موافق مطلوب شدن امر.

نیز می خوانیم:

گفت شیخ طاقت من گشت طاق من ندارم هیچ طاقت در فراق

می روم زین خاندان پر صداع الوداع ای شیخ عالم الوداع

(ایضا، ص ۸۸)

در سه نسخه دربار، مجلس و پاریس به جای «خاندان»، «خاکدان» نوشته شده است و «خاکدان» (در معنای عالم مادی) از «خاندان» مناسبتر به نظر می آید. مجال ما در این گفتار چندان نیست که بتوانیم شواهد بیشتری به دست دهیم یا بعضی شواهد به دست داده شده را بیشتر توضیح دهیم؛ پس باید به همین اندازه بسنده کنیم.

از بررسی نسخه بدلهای طبع آقای گوهرین همچنین معلوم می شود که مصحح چندان که در خور کار بوده است، از دستنوشته کتابخانه سلطنتی (سابق) بهره نبرده؛ حال آنکه این نسخه بسیار شایسته توجه می باشد و ضبطهای صحیح بسیاری دارد.

بررسی کلی به ما می نماید که دو نسخه پاریس و مجلس معمولاً هنگامی که با نسخه کتابخانه سلطنتی (دربار) سابق همخوان هستند، ضبطهاشان در خور نگرش است.

یک کاستی بزرگ که منطق الطیر مصحح استاد گوهرین در آن، با بسیاری از متون مصحح اشتراک دارد، کم بهره بودن کار از بعضی آگاهیهای واژه شناختی لازم است. استاد دکتر علی رواقی در گفتاری به نام «گذر از وادی مرغان» برخی از ضعفهای واژگانی را در این کار و تصحیح نشان داده اند. ایشان در آنجا واژگان و ترکیباتی چون «لوش در روی مالیدن»، «خادم دسته»، «برق»، «چار کرد» و... را مورد بررسی و پژوهش قرار داده اند.

به عنوان مثال در آن گفتار می بینیم که «لوش در روی مالیدن» در چاپ استاد گوهرین سهواً «گوش در روی مالیدن» ضبط شده که نه معنای درستی از آن به دست می آید و نه با روال متن سازگار است.

در اینجا به همین اندازه بسنده خواهیم کرد، ولی امیدواریم این بحث به وسیله پژوهشگران کار آگاه پی گرفته شود.

## ب- بررسی متن آراسته آقای دکتر رنجبر و دو نقد آن

این متن یک چاپ «تک نسخه‌ای» است و بر مبنای نسخهٔ ملکی اهتمامگر، آراسته شده است. چاپ نخست این کتاب به سال ۱۳۶۶ ه. ش. - به وسیله انتشارات اساطیر - صورت گرفته و متأسفانه با وجود وعدهٔ اهتمامگر، شرح و توضیحات کتاب تا امروز - که این سطور را می‌نگارم - منتشر نشده است.

تاریخ کتابت دستنوشته یاد شده سال ۷۲۷ ذکر شده<sup>۷</sup> اما اهتمامگر در نقد این تاریخ نگاهشسته است: «خط کتابت... باید به قرن نهم مربوط باشد، چه خط نستعلیق پخته است و نمی‌توان آن را به اوایل قرن هشتم [یعنی همان سال ۷۲۷ مذکور]، منسوب دانست، و در نیمهٔ دوم قرن نهم است که تقریباً خطی به این پختگی می‌توان یافت. در اینجا دو احتمال ذیل امکان پذیر است:

۱. هفتصد به کار رفته در بیت، شاید هشتصد باشد که در این صورت می‌توان آن را درست دانست.

۲. احتمال می‌رود این نسخه در سال مذکور (۷۲۷) توسط کاتبی «خسرو» نام به پایان رسیده و بعدها کاتبی دیگر آن را بازنویس نموده است. در نتیجه تاریخ پایان نسخه به همان شکل باقی مانده است.<sup>۸</sup>

البته استاد نجیب مایل هروی، مصحح و نسخه‌شناس نامدار، در انتقاد گونه‌ای از رأی و انگاشته آقای دکتر رنجبر، ناشر و اهتمامگر منطق الطیر یاد شده، نوشته‌اند:

«صفحهٔ نخست از عکس نسخه، کتیبه‌ای را نشان می‌دهد مرصع که به کتیبه‌های پیش از مکتب تهذیب هرات ماندگی دارد، و نیز همین صفحه می‌نماید که خط نستعلیق در زمان کاتب - به رغم داوری مصحح - خطی پخته نبوده؛ زیرا پختگی در خط آن گاه دست می‌دهد که خوشنویس، گرسی خط را رعایت کرده باشد و بافت حروف و کلمات را به صورتی نگهدارد که مجموع آنها اسباب زیبایی خط را فراهم آورد، حال آنکه در خط نستعلیق نسخهٔ موضوع بحث، به هیچ وجه گرسی منظم مشهود نیست، و بافتی دارد ناپخته و نازیبا، و بدون تردید در دورهٔ نخست از ادوار نستعلیق نویسی کتابت شده است...»

در اینجا ذکر نکته‌ای در زمینهٔ پیدایش خط نستعلیق لازم

می‌نماید، و آن، آنکه بیشتر تذکره نگاران متأخر، واضح خط نستعلیق را میر علی بن حسن تبریزی دانسته و ابداع آن را به اوایل قرن نهم هجری نسبت داده‌اند...

... ولی باید دانست که کاربرد نستعلیق در نسخه نویسی و کتابت به چند دهه پیشتر از ۷۵۰ ه. ق. می‌رسد و هیأتی ناقص و نازیبا، بدون بافت و کرسی از خط نستعلیق در نسخه‌هایی که در نیمهٔ اول از سدهٔ هشتم استنساخ شده است دیده می‌شود. سوای نسخهٔ منطق الطیر عطار که به تاریخ ۷۲۷ ه. ق. کتابت شده،... مجموعهٔ رسائل فارسی علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ ه. ق) که... در

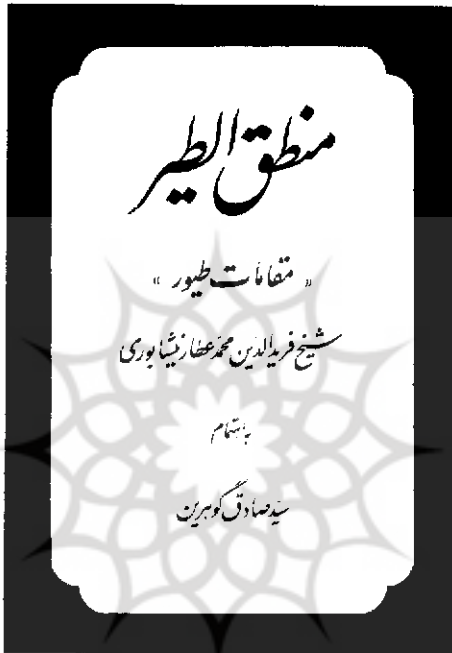
دارالکتب قاهره محفوظ است به نستعلیق ناخوش و ابتدایی به دست مؤلف کتابت شده و رساله‌های سر سماع، فرحة العالمین، و بیان الاحسان آن مجموعه دارای ترقیمه‌هایی اصیل و تاریخهای ۷۰۳، ۶۸۷ و ۷۱۳ ه. ق. است.<sup>۹</sup>

آقای دکتر رنجبر اهتمامگر نشر این کتاب در آراستن متن، متن نسخه را بی‌هیچ دستبرد<sup>۱۰</sup> حفظ نموده‌اند و دیگر سانیهای عمدهٔ متن را با چاپهای استاد گوهرین و استاد مشکور<sup>۱۱</sup> در پاینوشته صفحات یادآور شده‌اند.

پس از نشر متن آراسته آقای دکتر رنجبر برخی از اهل ادب استقبال چندانی از آن به عمل نی‌آوردند. از جمله آقای دکتر نصرالله پور جوادی - که در پژوهش و نشر متنهای صوفیانه و عارفانه صاحب‌نظر هستند<sup>۱۲</sup> طی یادداشتی با عنوان «چاپ تازهٔ منطق الطیر» - به انتقاد از عملکرد این پژوهنده در نشر این متن پرداخته و دربارهٔ نسخهٔ خطی آقای رنجبر که عیناً به وسیلهٔ اهتمامگر نشر یافته نگاشته‌اند:

«این نسخه... نسخهٔ معتبر و ارزنده‌ای نیست، ولی اگر هم بود آقای رنجبر بهتر بود آن را عیناً افسست می‌کرد و این همه زحمت و هزینهٔ حروفچینی را روی دست ناشر نمی‌گذاشت. راه منطقی این بود که مصحح محترم این نسخه را با متن گوهرین مقابله می‌کرد و اختلافات اساسی را در مقاله‌ای جداگانه چاپ می‌کرد. ولی به نظر بنده این نسخه حتی به این کار هم نمی‌آزید».<sup>۱۳</sup>

ایشان در یادداشتشان، از برخی نشانه‌گذارها، شیوهٔ حروفچینی کتاب و روش اهتمامگر در آراستن پی نوشتها (ضبط اختلافات



نسخه اساس با دو نسخه چاپی)، انتقاد نموده و حتی نسخه را «احتمالاً متعلق به قرن دهم هجری یا حتی پس از آن»<sup>۱۴</sup> دانسته‌اند. انتقاد آقای دکتر پور جوادی بجد مورد مخالفت استاد نجیب مایل هروی قرار گرفت و باعث شد ایشان - یعنی آقای مایل هروی - در پیوسته‌های یکی از آثارشان به نقد نقد آقای دکتر پور جوادی پرداخته، داوری آقای دکتر پور جوادی را ناصائب و بدون هیچ گونه تأمل و تحقیقی بر نسخه مذکور بخوانند.<sup>۱۵</sup> آقای مایل هروی در نوشته خودشان با طرح این مطالب به دفاع گونه‌ای از نسخه دکتر رنجبر دست یازیده‌اند:

الف - کاتب، شخصی باسواد و آگاه از بعضی اصطلاحات عرفانی بوده است و این از چند بیتی که به عنوان خاتمه نسخه سروده دانسته می‌شود.

ب - نسخه به نستعلیق کهن کتابت شده و لذا نمی‌توان آن را به علت نستعلیق بودن خط کاتب متأخر دانست (که ما تفصیل این سخن آقای مایل هروی را پیش از این آورده‌ایم).

ج - نسخه در ضبط عنوانها و ضبط ابیات در نهایت پختگی و استواری است<sup>۱۶</sup> (که این سخن آقای مایل هروی را در بندهای آینده بررسی می‌کنیم).

نخست باید گفت اینکه کاتب، شخصی باسواد بوده و با مصطلحات عرفانی آشنایی داشته، شرطی است لازم برای صحت نسبی نسخه، ولی کافی نیست. زیرا علاوه بر سهواً القلمها و... وجود نسخه اساس ناسالم در کتابت امری مهم است و این را آقای مایل هروی می‌دانند.

اما اینکه درباره خط نسخه گفته‌اند...:

مسئلاً استاد مایل هروی درباره خطاطی، صحافی و کتاب آرایی از بنده و بسیاری دیگر آگاه‌ترند و بسیاری از پژوهش‌های ایشان بویژه مجموعه رسائلی که به نام کتاب آرایی در تمدن اسلامی (مشهد، ۱۳۷۲ ه.ش.) منتشر نموده‌اند - نمودار این حقیقت می‌باشد. با این همه باید افزود در صورت اثبات تاریخ ۷۲۷ ه.ق. هم لزوماً برتری نسخه اثبات نمی‌شود [ما این مطالب را به تفصیل باز نمی‌گوییم، زیرا اولاً می‌دانیم استاد مایل هروی از ما بهتر بدین نکات واقفند. ثانیاً این مطالب عمدتاً در کتابهایی که به روشهای نقد و تصحیح متون پرداخته‌اند<sup>۱۷</sup> مورد بررسی قرار گرفته است].

پس این مطالب کلاً گرچه برای اهمیت نسخه لازمند، کافی نیستند و مهمتر از اینها در اعتبار نسخه صحت متن خود نسخه است؛ یعنی آنچه ذیل بخش «ج» بدان اشاره رفته است و ما در اینجا به بررسی این بخش می‌پردازیم - گرچه چنان که واضح است یک گفتار

این چنینی گنجایش طرح و بررسی همه مسائل جزئی را ندارد.<sup>۱۸</sup> استاد مایل هروی نگاشته‌اند:

«وقتی بر عنوانها و سرفصلهای این نسخه [= نسخه دکتر رنجبر] درنگ می‌کنیم و آنها را با دیگر نسخه‌های موجود می‌سنجیم، در می‌یابیم که کاتب در ضبط سرفصلها دقیق بوده است. چنان که عنوانهای تذرو، قمری، طاوس، عندلیب، دراج، باز، کبک... که در این نسخه مضبوط است، در نسخه‌هایی که آقای سید صادق گوهرین در تصحیح منطق الطیر بهره برده اند ثبت نشده است.»<sup>۱۹</sup> می‌نویسم:

۱. بررسی نسخه دکتر رنجبر به باور نگارنده این سطور (جوایا جهانبخش)، شاید نشانگر دقت چندان در ضبط سرنویسها نباشد. برای نمونه در صفحات ۲۰۳ تا ۲۰۷ و ۲۱۵ تا ۲۱۹ بتکرار سرنویس «حکایت» آمده است که در نسخه گوهرین به جای آن آمده «الحکایة و التمثیل»؛ این شیوه «سرنویس نگاری» در سرتاسر متن کم و بیش دیده می‌شود.

حال می‌بینیم که عنوان «الحکایة و التمثیل» دشوارتر و اصیلتر می‌نماید تا «حکایت»، و معمولاً کاتبها سرنویسها را ساده‌تر می‌کنند تا دشوارتر. اسلوب متأخرتر «حکایت» - نسبت به «الحکایة و التمثیل» - به عقیده این فقیر بیشتر نشان دستخوردگی نسخه و آسان طلبی کاتب می‌تواند بود تا دقت او. (با این همه صحت ضبط «حکایت» هم بعید نمی‌نماید).

۲. (همچنین) استاد مایل هروی به کم ابهام‌تر بودن عنوانهای نسخه و کثرت آنها به عنوان عاملی برای اثبات برتری آن اشاره نموده‌اند. توضیحاً باید عرض کنم که کم ابهام‌تر بودن و فراوانی «سرنویسها» پیامد دو عامل متضاد می‌تواند بود: یکی افتادگی، تحریف و تصحیف در سرنویسهای نسخ دیگر که موجب ابهام بیشتر آنها شده؛ دیگر کوشش کاتب در دستبرد زدن به سرنویسها به طوری که مطالعه کتاب برای خواننده اش آسانتر شود و افزودن عنوانهای فرعی به همان مقصود.<sup>۲۰</sup>

دشوار است بدون بررسی عکس نسخ قدیم، درباره سرنویسهای منطق الطیر اظهار نظر کنیم، بویژه اینکه یقین نداریم آقای گوهرین دیگر سانیهای دستنوشته‌ها را در مورد سرنویسها ضبط کرده باشند. در اینجا آوردن یک مثال، بی‌مورد نمی‌نماید:

در میان دستنوشته‌های دیرسال کتاب شاهنامه فردوسی، بعضی نسخ کهن و قابل اعتماد سرنویسهای کم و کوتاهی دارند. ازین نمونه است دستنوشته کهن و بنسبت صحیح موزة بریتانیا (موزخ ۱۶۷۵)، و نیز دستنوشته کهنی که در ایران و در اختیار «مرکز دائرة

المعارف بزرگ اسلامی» (در تهران) می‌باشد و تعلق آن به سده هشتم هجری تأیید شده است.<sup>۲۳</sup>

قابل توجه این است که به نظر بسیاری از پژوهشگران متن شاهنامه، نسخه لندن (مورخ ۶۷۵) اصح نسخ موجود شاهنامه است و نسخه تهران هم - هر چند نویافته است - توجه برخی از اهل نظر را به خود معطوف نموده تا آنجا که گمان می‌رود در تصحیح‌های آینده شاهنامه، البته نه به عنوان نسخه اساسی، بلکه به عنوان نسخه‌ای معتبر در ردیف نسخ لنینگراد مورخ ۷۳۱ و قاهره مورخ ۱۳۷۹۶ به کار رود.

در مقابل این نسخ، دستنوشته کتابخانه ملی فلورانس<sup>۲۴</sup> می‌باشد که سرنویسهای بسیار و طولانی دارد و گرچه متن این دستنوشته معتبر و مورد توجه شاهنامه پژوهان است، هر شاهنامه‌پژوهی می‌داند که سرنویسهای طولانی این نسخه سخت مورد دستبرد و پیرنویسی کاتب قرار گرفته‌اند و بخشهایی از آنها بی‌هیچ شک از زیر قلم فردوسی خارج نشده است. مطالب این بخشها عمدتاً خالی از مناسبت با واژه و راجحی نیست! کاتب در دراز کردن این سرنویسها عجیب مهملاتی به هم بافته است و این در کمتر نسخه کهنی از شاهنامه سابقه دارد.

سخن را کوتاه می‌کنم و به مقوله نسخ منطق الطیر باز می‌گردم. آنچه که ما ذیل شماره‌های ۱ و ۲ آوردیم، نشان دهنده این است که باز دآوری یقینی درباره نسخه دکتر رنجبر آن هم از روی سرنویسها چندان ممکن نیست، بویژه اینکه استاد مایل هروی چنان بودن سرنویسها را دلیل بر برتری نسخه دکتر گوهرین شمارده‌اند.

بی‌گمان تعیین کننده‌ترین عامل در دآوری درباره یک دستنوشته، چگونگی ضبط‌های متن آن است و استاد مایل هروی درباره ضبط‌های متن دستنوشته دکتر رنجبر چنین سخن رانده‌اند: «ضبط‌های نسخه مورد نظر نیز در نهایت پختگی و استواری است، به نحوی که بندرت با مصراع یا بیتی روبه‌رو می‌شویم که در این نسخه نامفهوم بنماید یا با روح زبان فارسی تطبیق نشود».<sup>۲۵</sup> می‌نویسم:

استاد مایل هروی درین بهره نگاهشته خود پختگی و استواری ضبط‌های نسخه را و - در ارتباط با آن - این را که کمتر بیت نامفهوم یا ناهماهنگ با روح زبان فارسی در نسخه به چشم می‌رسد، دستمایه‌ای برای اثبات اصالت ضبطها و قابل اعتماد بودن دستنوشته قرار داده‌اند.

سخن استاد مایل گرچه در ظاهر رضایتبخش می‌نماید، در باطن و پس از بررسی بنیادین، دیگرگون به نظر می‌رسد. آنچه که ما در آن

تأمل اساسی روا می‌داریم این است که:

الف - روح زبان فارسی چیست؟ آیا چیزی جز برداشت کلی هر متن شناس فارسی زبان است از متنها؟ و اگر چنین است آیا این روح یا جانمایه زبان در مقطع روزگار سرایشهای عطار در نظر گرفته شده است؟

ب - آیا نامفهوم نبودن ابیات در این نسخه صرفاً نمودار اصالت ضبطهاست یا - چنان که در بسیاری از مواقع دیده‌ایم - حاصل آسان کردن لغات و ابیات اصیل برای دریافت متأخران - به دست کاتبان ناامانتدار - است؟

ج - نمودار پختگی و استواری ضبطها چیست؟ آیا همان مفهوم بودن ابیات یا تطابق ضبطها با آن «روح» - یعنی روح زبان - را می‌توان ملاک پختگی و استواری دانست؟

ما در اینجا بدین پرسشها پاسخ نمی‌دهیم و می‌توان گفت که پاسخ برخی از آنها دقیقاً دانسته نیست - گرچه چندان هم ناشناس نمی‌نماید. ما درین بهره از نوشتار تنها با ارزیابی یکی دو نمونه از بررسی کوتاه استاد مایل هروی در ابیات سعی می‌کنیم چارچوب اندیشه‌های پیشگفته را در محدوده سه محور یادشده در سطور پیش نشان دهیم و میزان قابل اعتماد بودن این ساختار فکری را در کار تصحیح متن.

استاد مایل هروی در ادامه سخن خود به این بیت اشاره کرده‌اند:  
گرده‌ای در دست داشت آن بینوا

نان آوان مانده بد بر نانو

(منطق الطیر، گوهرین، ص ۴۴)

[البته در کتاب استاد مایل هروی پس از «نان» یک واو هم هست که زاید است و در چاپ گوهرین که مأخذ ایشان هم بوده نیست.]  
استاد مایل هروی مصراع دوم این بیت را «نامفهوم» دانسته‌اند و البته پیش از ایشان آقای دکتر مهدی نوریان، چنین نظری ابراز نموده بودند.<sup>۲۶</sup>

آقای مایل در مقابل به ذکر ضبط نسخه دکتر رنجبر از همان مصراع پرداخته‌اند: «داده بودش هم در آن دم، نانو!»؛ و در همان جا ضبط نسخه دکتر رنجبر را که به عقیده ایشان «صحیح و مضبوط»<sup>۲۷</sup> بوده، صورت صحیح شعر عطار دانسته‌اند.

می‌نگارم:

اگر استاد مایل هروی مصححی تازه کار و بی‌تجربه بودند، از اظهار این رأی تا این اندازه شگفت زده نمی‌شدم، که با علم به پیشینه طولانی و کارنامه پربرگ و بار پژوهشهای متن شناسی ایشان شده‌ام.

ما در اینجا به اختصار نمایه‌ای از ضبط برخی از نسخ قدیم یا نسبت قدیم منطق الطیر را ازین بیت به دست می‌دهیم: ۲۸  
الف - قونیّه (دو نسخه هم تبار)، کتابخانه دربار سلطنتی (سابق)، مجلس شورا و نسخه تورینوی ایتالیا (مورخ ۸۵۷ هـ.ق) - و به پیروی آنها، چاپ استاد گوهرین: «نان آوان [تورینو: او آن]» ۲۹ [مانده بد بر ناناوا].

ب - پاریس (چاپی) - و به پیروی آن، چاپی که به وسیله استاد مشکور انجام شده است: «نان او و امانده بد بر ناناوا».

ج - نسخه دکتر رنجبر: «داده بودش هم در آن دم، ناناوا».

باید بگوییم هماهنگی نسخ ناهم تبار دسته «الف» و تأیید ضمنی دسته «ب»، حدود ریخت اصلی مصراع عطار را می‌تواند برای ما ترسیم کند. اما در مقابل اگر بخواهیم به نوع «ج» رأی مثبت بدهیم، باید پاسخگوی این پرسش باشیم که اصولاً چه لزومی داشته است کاتبان تبارهای نسخ، همه، مصراع ساده و آسان یاب ریخت «ج» را به شکلی در آورند که به قول آقای مایل هروی «نامفهوم» باشد و بنا بر این خود این کاتبان هم آن را نمی‌فهمیده‌اند!

هیچ مصحح کار آشنای در این مورد جز احتمال «تصحیف، تحریف و

بدخوانی» نمی‌تواند گمانی را به میان آورد؛ اما این احتمال هم مردود است؛ زیرا همه خوانندگان می‌توانند تشخیص دهند که هیچ گونه همشکلی و همسانی که بخواهد زمینه چنین چیزی را فراهم آورد بین ریخت کلی مصراع نوع «ج» با ریخت مورد نظر ما (یعنی الف و ب) وجود ندارد.

در مقابل این مفروضاتی که برای آزمودن نظر استاد مایل هروی بیان کردیم و مردود بودنشان را نشان دادیم، این گمان نیرومند هست که کاتبان نسخ «الف» یا «ب» ۳۰ شکل اصلی را نگاهداشته یا چیزی شبیه به آنچه که نمی‌توانسته‌اند بفهمند برنوشته‌اند، ولی کاتب نسخه «ج» به رسم کاتبان آسانگیر شکل نامفهوم یا دیریاب اصیلتر را به یک مصراع من‌عندی بدل کرده است!

این گمان به وسیله قرائن تأیید می‌شود و این قرائن شامل است بر مردود بودن مفروضات لازم برای اثبات خلاف آن (یعنی مردود بودن نظر آقای مایل هروی)، و اتفاق و اجماع نسخ قدیم و نسبت

مهم منطق الطیر (دسته «الف») بر یک ریخت کلی که آقای مایل هروی نامفهومش خوانده‌اند، و در ضمن این اصل معروف در روش تصحیح این نوع متون که چنین بیان شده است: «ضبط دشوارتر معمولاً ارجح است مگر آنکه فسادش اثبات شود».

پس به گمان راقم این سطور، اشتراک نسخ قدیم و کهن را در یک ضبط نامفهوم - البته به قول استاد مایل هروی - نباید چندان ساده انگاشت.

اما اینکه ضبط مورد بحث برآستی نامفهوم است یا چنین به نظر استاد مایل هروی رسیده، خود بحثی است جداگانه که این نوشتار

ما گنجایش طرح آن را ندارد؛ اما نگارش چند بندی را در این مورد لازم می‌بینم. هر چند شناخت لفظ «آوان» و قرائت صحیح مصراع برای نگارنده میسر نشده است، شاید بتوان توجیهی برای معنی آن به دست داد - و چه بسا که این توجیه صحیح باشد!

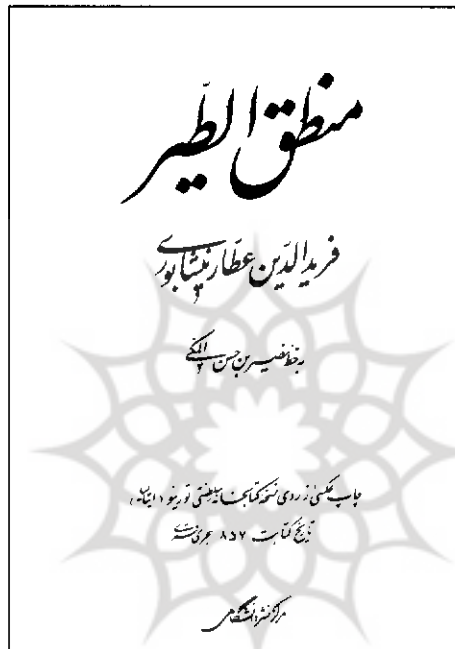
از برخی فرهنگهای فارسی که مورد بررسی بنده بوده است، موادی برای شرح این مصراع به دست می‌آید که کم و بیش پژوهشگر را طی مراحل حل مشکل مصراع، بی‌نصیب نمی‌گذارد.

گمانی هست که «آوان» از مصدر «آویدن» - که در فرهنگ نفیسی می‌بینیم

و در آنجا هم از فرهنگ فارسی فرنگی نقل شده - باشد و به اصطلاح «صفت مشبّهه» (یا صفت پایدار به قول برخی دستورنویسان ایرانی، بشمار آید.

اما «آویدن» در معانی: ۱. پیچیدن ۲. خسته شدن و مانده شدن، آمده است ۳ که صفت مشبّهه آن نمی‌تواند از لحاظ معنایی تناسب چندانی با مصراع مورد پژوهش ما داشته باشد (باید توجه داشت که معنی «مانده شدن» و لفظ «مانده» - که در مصراع آمده - گرچه در نظر اول، مرتبط می‌نماید، در دو معنای مختلف به کار رفته‌اند.)

گمان دیگر که تناسب بهتری می‌تواند با مصراع مورد بحث داشته باشد، این است که «آوان» به معنی «اوقات» باشد. این معنی را غیاث الدین محمد رامپوری، صاحب فرهنگ فارسی غیاث اللغات ضبط نموده است و شاید در خور نگرش باشد. قول صاحب غیاث اللغات این است ۳۱:



«آوان» با الف ممدوده، جمع «اوان» است. که به همزه مفتوحه باشد. به معنی اوقات (از کشف و از شرح میر نور الله بر گلستان) ۳۳. نیز صاحب فرهنگ نفیسی همین لغت را جمع «آن» دانسته است. ۳۴

اما در لغتنامه فارسی (بخش ۷، آواز-آینه هوش) می خوانیم: «آوان: ... صاحب غیاث اللغات این کلمه را جمع «آوان» دانسته و در فرهنگ نفیسی جمع «آن» آورده شده است. اما در کتب لغت عرب نیامده است. جمع «اوان»، «آوئه» است و جمع «آن»، «آنات». ۳۵ چنان که دیدیم قول صاحب غیاث اللغات مورد تردید است، اما بر فرض صحت آن به عقیده راقم در مصراع مورد بحث، «آوان مانده» را باید صفت مرکب و وصف «نانی» دانست و نظیر آن است «نان شب مانده» که امروز در زبان مردم کوی و برزن به کار برده می شود و به معنی نانی است که از دیشب باز مانده باشد و چندان دلچسب نیست.

اما معنی «آوان مانده» را چنین پیشنهاد می کنم: آنچه که مدتی (یا اوقاتی) مانده است؛ و اگر این معنی پذیرفته باشد، «نان آوان مانده» تقریباً همان «نان شب مانده و نان بیات» ۳۶ خواهد بود و چیزی خواهد بود نظیر آنچه که مردم فارسی زبان افغانستان، «نان باسی» می گویند. ۳۷ «بر» نیز در مصراع مورد بحث به معنی «نزد، پیش» است و در ابیات فارسی سابقه دارد. مثلاً فردوسی سروده است:

چو از دفتر این داستانها بسی همی خواند خواننده بر هر کسی ۳۸  
البته این بر معمولاً به کسر آه در متنها بیشتر کاربرد دارد؛ مانند: روشن است که در این صورت این مصراع وصف «گرده» است در مصراع اول؛ معنی بیت: «آن بینوا گرده نانی در دست داشت که مدتی نزد نانوا بود و نان مرغوبی نبود».

چونوذر بر سام نیرم رسید یکی نوجوان پهلوآن را بدید ۳۹  
با این توضیحات، مصراع مورد نظرمان را چنین می توانیم معنی کنیم: «نانی بود که مدتی نزد نانوا مانده بود (در نتیجه) نان مرغوبی نبود».

و البته «درویش» «بینوای» «گدا» ۴۰ - چنان که عطار او را وصف کرده - بضاعتی برای نان خریدن و آهی در بساط نداشته و در نتیجه جز چنین نانی نمی توانسته به دست بیاورد! این رمز تناسب معنی پیشنهادی با داستان عطار است.

باری، قصد ما ارائه معنی بیت نبوده و نیست. ما همین اندازه می خواستیم اشاره کنیم که داوری استاد نجیب مایل هروی درباره ضبط نسخه دکتر رنجبر خالی از شتابزدگی نیست.

استاد نجیب مایل هروی از همان داستان منطق الطیر، بیتی دیگر را پیش کشیده و داوری سخت شتابزده تری نموده اند. نوشته اند:

«حالت عادی در رفتار، برخاستن و رفتن را التزام می کند، نه بگریختن و رفتن را، در حالی که در نسخ رایج منطق الطیر آمده است:

قصد تو دارند بگریز و برو بر درم منشین بر خیز و برو  
(طبع گوهرین ۴۴)

مصراع دوم از نظر وزن نیز مختل است، و ضبط صحیح آن مطابق با نسخه مورد بحث [= نسخه دکتر رنجبر] چنین است:

قصد تو دارند بر خیز و برو بر درم منشین و مستیز و برو ۴۱  
می نویسم:

۱. این بیت در بخشی از داستان است که معشوق (دختر پادشاه) به عاشق (درویش بینوا)، خبر می دهد که قصد جانت را کرده اند و عطار هم خود ماجرا را پیشتر بیان کرده است که خدمتگران دختر عزم کردند که سر آن گدرا چون شمع ۴۲ ببرند! بر این بنیاد باید گفت - با وجود سخن استاد مایل هروی - این حالت یک حالت عادی رفتار نیست؛ بلکه دقیقاً دختر به درویش می گوید: «بگریز، فرار کن و برو» و این هیچ جای شگفتی ندارد. چرا که کسی که برای حفظ جان می رود، عقلاً باید بگریزد، نه اینکه آهسته گام بزند! در آغاز بیت هم تصریح شده است: «قصد تو دارند» که مقدمه اصلی سخن دختر است و تناسب لفظ بگریز را با بیت نشان می دهد.

۲. این که از قدری اختلال و سکوت لازم برای قرائت مصراع دوم شکایت کرده اند نیز چندان روا نیست. راقم این سطور می پذیرد که مصراع «بر درم منشین بر خیز و برو» خالی از نابسامانی عروضی نیست. اما این نابسامانی - به ظن حقیر - می تواند نشانی از اصالت ضبط این بیت نیز باشد.

دقتی در بایست این کار باید به خرج داد و از یاد نبرد که عرضه کردن برخی اشعار فارسی بر چارچوب معروف قافیه و عروض، و دست رد اصالت زدن به سینه سروده هایی که در این چارچوب ننگنند، کاری است بس نادرست.

من در این مورد از خود سخنی نمی رانم بلکه به نوشته ای از پژوهشگر نامدار متنهای صوفیانه و عارفانه و خاورشناس در گذشته، استاد رینولد این نیکلسون روی می آورم. نیکلسون در مقدمه ای که بر مثنوی (طبع انتقادی خودش) نگاشته است - و ترجمه فارسی آن به ترجمه آقای دکتر پور جوادی در آغاز طبع چهار جلدی انتشارات امیر کبیر جای گرفته - به شمه ای از نابسامانیها در مثنوی،



از لحاظ دانشهای عروض و قافیه اشارت کرده و شواهدی آورده است. با بررسی و پژوهش دقیق او تردیدی برجای نمی‌ماند که شاعر در اصل، اشکالاتی در پرداختن وزن یا قافیه داشته است و پس از او برخی کاتبان، بویژه کاتبانی که با علوم ادبی آشنایی داشته‌اند، ضبطها را اصلاح نموده‌اند.<sup>۲۳</sup>

راقم این سطور ازین در شگفت است که استاد مایل هروی در حالی چنان نوشته‌اند که بخوبی با این مسأله آشنا بوده‌اند. چرا که همه سخنان نیکلسون را در این مورد در کتاب نقد و تصحیح متون که در آداب نقد و تصحیح متن و نسخه‌شناسی نگاشته‌اند، عیناً نقل کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

به باور این ابجدخوان مکتب تحقیق، خود در نگریستن در این نکته ظریف که همه کهن‌ترین نسخه‌هایی که آقای دکتر گوهرین به کار برده‌اند، این نابسامانی عروضی را در این بیت دارند. اما در نسخه (چاپی) کم اعتبارتر پاریس - بنا بر هاشم طبع دکتر گوهرین - با افزودن لفظ «تو» و در نسخه محل تأمل دکتر رنجبر با تغییر اساسی در هیئت بیت این اشکال بر طرف شده است، می‌توانست راه تأمل بیشتری را پیش پای متن شناس بگذارد.

در خور نگرش است که یکی دیگر از متن‌شناسان، آقای دکتر مهدی نوریان، در مقاله‌ای که درباره متن منطق الطیر نگاشته‌اند، در چهار مورد تصحیح<sup>۲۵</sup> که در متن کتاب عطار - از لحاظ عروض - انجام داده‌اند باز مسأله‌ای را که ما بیان کردیم و در آن اشاره به قول نیکلسون نمودیم، در سه مورد رعایت نفرموده‌اند<sup>۲۶</sup> و در دو مورد از آن سه مورد هم - با وجود اینکه نوشته‌اند: «نگارنده این سطور... دست به تصحیح قیاسی زده است» - به تصحیح قیاسی دست یازیده‌اند...

به هر حال راقم این سطور گمان می‌کند هر دو پژوهشگر - یعنی استادان مایل هروی و نوریان - قدری شتاب ورزیده‌اند و چه بهتر بود که تأمل بیشتری در اظهار نظر در این مورد فرموده بودند.

به ظن راقم، این اشکال عروضی که در بیت:

قصد تو دارند بگریز و برو  
بر درم منشین برخیز و برو  
به چشم می‌خورد، به احتمالی قوی - بنا بر آنچه که پیشتر آمد - می‌تواند از خامه عطار تراوش کرده باشد.

کوتاه سخن اینکه بهره‌گیری از قوانین عروضی در تصحیح متن نباید تا آنجا پیش رود که نادرستی‌هایی که شاعر و نویسنده مسؤول آن بوده‌اند و به بیان دیگر ضبطهای اصیلی که با قوانین عروضی ناسازگارند، ساخته دست کاتبان بشمار روند و مجعولات کاتبان، بدین دلیل که سازگارند با عروض، به متن برده شده، ضبط اصیل

شمرده شوند.

البته این تنها مربوط به عروض نیست؛ قوانین و معلومات دیگر علوم ادبی از دست دستور (صرف و نحو) و لغت و زیبایی‌شناسی و مانند آن نیز شامل سخن ما هستند. مرحوم استاد مجتبی مینوی - در مقدمه‌ای که بر متن مصحح کلپله و دمنه نگاشته‌اند - با نظر داشت به این مسأله مهم و در کی صحیح از وظیفه و حدود عمل مصحح - چنین نوشته‌اند: «در تهیه این چاپ انتقادی کتاب بنده در صدد این نبوده است که انشای نصرالله منشی را به صورتی در آورد که به سبک تحریر امروزی و اصطلاحات جاری این عصر نزدیک باشد، یا فارسی او را بهتر از آن کند که او نوشته بوده است یا...»<sup>۲۷</sup>

آن متن شناس نامدار، سپس در حاشیه مقدمه به خطای نصرالله منشی در ترجمه یک لفظ که بعداً به وسیله کاتبان تصحیح و اصلاح شده بوده، اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که وظیفه مصحح متن این نیست که همه آنچه را که از لحاظ علمی صحیح است به نویسنده نسبت دهد و کاسه و کوزه خطاها را بر سر کاتبان فرو شکند!<sup>۲۸</sup>

استاد مایل هروی بی‌تی دیگر را در پی گفتار پیشین طرح فرموده‌اند و در آن به ضبط نسخه گوهرین اشکالی وارد دانسته‌اند - به پیروی از آقای دکتر نوریان - که البته صحیح است و بجا، اما ایشان در نوشته خود ضبط غلط را به نسخ رایج منطق الطیر نسبت داده، آن گاه ضبط صحیح را از نسخه رنجبر نقل کرده‌اند.

گزارش استاد مایل هروی نادرست است؛ زیرا تنها دو نسخه

قونیه - که ما پیشتر درین گفتار نشان دادیم که باید یک نسخه

محسوب شوند - آن ضبط غلط را آورده‌اند و سایر نسخ معتبر این

کتاب - بنا بر هاشم چاپ استاد گوهرین - ضبط صحیح را دارند، پس

شگفت نیست که نسخه رنجبر هم این ضبط را دارد و این را نمی‌توان

وجه امتیاز این نسخه از نسخ معتبر دیگر دانست.

اما این بیت:

سالکی گفتش که ره خالی چراست؟

هدهدش گفت: این ز عز پادشاست<sup>۲۹</sup>

(ضبط دو نسخه قونیه: ز فریاد شماست)

استاد مایل جدا از بحث درباره عز پادشا که پیشتر بدان اشاره

کردیم و گفتیم که داوری ایشان درباره نسخ دارای ضبط اشتباه بوده،

ضبط «سایلی» (از نسخه رنجبر)<sup>۳۰</sup> را بر «سالکی» ترجیح داده‌اند؛

حال آنکه نامناسب نمی‌بینیم که مرغان که گام در راه سلوک نهاده‌اند

«سالک» خوانده شوند و عطار خود این را پیشتر باز گفته: «صد هزاران

«غیر علمی» و نیز «ویرانگر» و «ناآگاهانه» - در یادداشتها - و در جای دیگر کتاب، «ناسنجیده»، این برآشفتنگی را می‌توان دریافت؛ ولی متأسفانه تأیید نسخه رنجبر هم چندان محتاطانه نبوده است.

باید سخن را کوتاه کرد که سخن از منطق الطیر چاپ دکتر احمد رنجبر گرچه بایسته آن گفته نیامد، سخت دراز شد.

نکته‌ای که من در اینجا اشاره به آن دارم، یادآوری لازمی برای پژوهشگران و دانشجویانی است که می‌خواهند از چاپ دکتر رنجبر بهره بگیرند؛ ایشان باید توجه داشته باشند که در نقل و تحقیق، به مقابله‌ای که آقای رنجبر در حاشیه چاپشان انجام داده‌اند - و اختلافات نسخه‌شان را با چاپهای گوهرین و مشکور نشان داده‌اند، بهتر است که استناد نکنند زیرا این مقابله دقت کافی ندارد.

راقم در مطالعه کتاب در دو صفحه پیاپی به دو سهو برخورد:

۱. ص ۱۵۶، «هر که جان در لعل آن دلبر نهاد».

\* در چاپ گوهرین: «... بر لعل...».

۲. ص ۱۵۷، «گوهر خورشید وش در موی داشت».

\* در چاپ گوهرین: «گوهری خورشید فش...»

### ج - بررسی روش تحقیق دکتر نوریان

مقاله «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» مقاله‌ای است در نقد و بررسی متن منطق الطیر از لحاظ فنّ تصحیح متون. درباره منطق الطیر (چاپ استاد گوهرین)، راقم این سطور دو مقاله انتقادی دیده است؛ یکی این مقاله؛ و دیگر مقاله استاد دکتر علی رواقی به نام «گذر از وادی مرغان».

مقاله آقای دکتر رواقی - که در بخش بررسی متن آراسته استاد گوهرین، در همین نوشتار بدان پرداختیم - تحقیقی است بر پایه آشنایی با چند و چون زبان متون فارسی - که نویسنده اش بدان نامبردار است. این گفتار در برگیرنده پیشنهادها و تصحیحات ارزشمندی درباره ضبطها و قرائتهایی از منطق الطیر است که با شواهدی از متنهای کهن همراه شده. از آنجا که ما در این نوشتار بدان اشاره‌ای کرده‌ایم و از سوی دیگر - به عقیده راقم - روش به کار گرفته شده در آن از هنجارهای ستوده متن‌شناسی که پذیرفته بیشتر اهل تحقیق است، بیش ازین بدان نپرداخته، خوانندگان را به بهره‌گیری از تحقیقات مندرج در آن سفارش می‌کنیم.<sup>۵۵</sup>

مقاله «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» در شماره ششم از سال هشتم مجله نشر دانش طبع شده و نویسنده آن آقای دکتر مهدی نوریان - از دانشگاه اصفهان - هستند که خوانندگان این گفتار احتمالاً با دیوان مسعود سعد سلمان که به تصحیح و اهتمام ایشان

طبع گوهرین را مورد بحث قرار داده درباره سه ضبط اظهار نظر کرده‌اند که چون بحث آن به دراز می‌کشد، ما در اینجا تفصیل آن را نمی‌آوریم. خلاصه می‌نویسم که دو مورد از پیشنهادهای استاد مایل شایان تأمل بیشتر است و مورد سوم - که در آن لفظ «الحان» را به جای «آنجا» پیشنهاد کرده‌اند، کاملاً صحیح است و حق با ایشان می‌باشد. آنچه راقم این سطور برای نگارش آن، این سخن را به میان آورد، این است که دو پیشنهاد از پیشنهادهای استاد مایل هروری در نسخه بدلهای چاپ گوهرین هست و مطلب جدیدی نیست.

در خور تذکر است که ضبط «... تا کنند آن هر دو تن مقری بهم» را - در همان موضع - استاد مایل هروری نادرست دانسته و به ضبط نسخه رنجبر (تا شوند آن هر دو تن مقری بهم) رأی مثبت داده‌اند و گفته‌اند: «مقری کردن» ساخت طبیعی و تاریخی زبان نیست.<sup>۵۱</sup>

ما در این که امروز «مقری کردن» به ذهن ما درست نمی‌نماید، حرفی نداریم. ولی آیا جای تأمل ندارد که چرا همه نسخ کهن - و حتی چاپی - مورد استفاده دکتر گوهرین و نیز نسخه خطی تورینوی ایتالیا (مورخ ۸۵۷ ه.ق) در این ضبط نامفهوم اشتراک دارند؟! این یکی از همان دو مورد محل تأمل است که پیشتر یاد کردیم.

\* \* \*

به عقیده نگارنده، داوربهای استاد نجیب مایل هروری که نمونه‌هایی از آن را نشان داده و نادرستی یا محل تأمل بودن آنها را یاد کردیم - چنان که خود ایشان اشاره کرده‌اند - باید با نظر داشتن به زبان و بیان دیگر منظومه‌های عطار و نگارشهای عصر و روزگار او انجام شوند که البته زمانی و مکانی می‌طلبند غیر از آنچه که به نوشتاری که ما دیدیم اختصاص داده‌اند.

استاد مایل درباره سخنان و نمونه‌هایی که به دست داده‌اند چنین نگاشته‌اند:

«نمونه‌های بالا مؤید این است که نسخه موضوع بحث منطق الطیر از دالان پیچان نسخه‌شناسی تطبیقی نیز با قد و بالای افراشته و استوار به در تواند آمد.»

می‌نگارم:

راقم این سطور در نقد نگاشته‌های استاد مایل هروری درباره این نسخه نمایانده که قول استاد مایل چندان درست نیست و آن نمونه‌ها که به دست داده‌اند همه درست انتخاب نشده‌اند یا اگر درست انتخاب شده‌اند، اهمیتی را که ایشان برای آنها قائل شده‌اند، ندارند.<sup>۵۳</sup>

استاد از یادداشت دکتر پورجوادی که در پیش از این بدان اشاره شده، سخت برآشفته‌اند و بیش و کم از واژه‌ها و تعبیرات «ناصائب»،

در دو جلد - منتشر شده است، آشنا می‌باشند. گرچه محور اساسی بحث نویسنده آن مقاله، نقد و بررسی کلی دو چاپ از منطق الطیر - یعنی چاپهای استادان مشکور و گوهرین - می‌باشد کم و بیش در صدر و ذیل مقاله و بین مطالب، نکته‌هایی افزوده‌اند در خور نگرش.

ایشان طی بحثی در مرحله نخست غیر قابل اعتماد بودن چاپ استاد مشکور و نادرستیهای راه یافته بدان را باز نموده‌اند. در مرحله بعد ضمن معرفی چاپ دکتر گوهرین، از اعتماد بیش از اندازه مصحح به نسخه اساس شکایت کرده‌اند که البته این نکته را ما در همین نوشتار بررسی کردیم و نقصی عمده در تصحیح منطق الطیر شماردیم. بویژه از ارزش و اعتبار نسخه کتابخانه سلطنتی سابق (با رمز «در»، دربار) سخن رانیدیم.

(در اینجا بی مورد نمی‌نماید که با اشاره به همان اولین نمونه‌ای که آقای دکتر نوریان از نادرستیهای طبع گوهرین به دست داده‌اند، بنویسیم که ضبط صحیح مورد نظر ایشان از نسخه بدلهای دکتر گوهرین تنها در همان نسخه دربار دیده می‌شود.<sup>۵۶</sup>) کونا سخن اینکه آقای نوریان با آوردن مثالهایی، نادرستیها و مشکلاتی را در چاپ گوهرین نشان داده‌اند.

می‌نگارم: پیشنهادها، تصحیحات و تذکرات آقای دکتر نوریان برخی کاملاً صحیح و بجا هستند - و حتی در چند مثال که در نقد چاپ دکتر گوهرین در آغاز این نوشتار آورده‌ام، در طرح مسأله با آقای

دکتر نوریان هم‌اواز بوده‌ام<sup>۵۷</sup>؛ اما اشکالاتی چند نیز چه در خط مشی کلی مقاله انتقادی دکتر نوریان و چه در پیشنهادهای مربوط به برخی مثالها وجود دارد.

متأسفانه این نوشتار جای بررسی این موارد را - آن هم به تفصیل - ندارد و اصلاً مهمترین علت طرح نام مقاله دکتر نوریان

در اینجا ارتباط آن با متن استاد گوهرین بوده است. ما در اینجا فقط چند نکته‌ای را برای خوانندگان که به پژوهش متن منطق الطیر و مطالعه مقاله دکتر نوریان پرداخته‌اند می‌نویسیم:

۱. آقای دکتر نوریان مسایلی را درباره نابسامانیهای عروضی متن دکتر گوهرین مطرح کرده‌اند. ما برای پرهیز از تکرار اشاره می‌کنیم که در بررسی آقای استاد نجیب مایل هروی در نقد نسخه

منطق الطیر دکتر رنجبر، این موضوع و میزان اهمیت آن را به تفصیل مورد بحث قرار دادیم و در آنجا آرای دکتر نوریان را نیز نقد کردیم.

اینجا فقط می‌افزاییم: مقوله نگارش واژه‌ای مانند «پیغمبر» به جای «پیغامبر» که نوعی تصحیح عروضی در مقاله نامبرده تلقی شده است، بیشتر شامل دیگرسانی رسم الخطی است و در نسخ کهن کم و بیش صورت کامل به جای صورت تخفیف یافته نگارش یافته و به نظر می‌رسد در تلفظ، تخفیف آن برای رعایت موازین عروضی، ادا می‌شده است.

در مثال اول «از بد و ز نیک آگاه آمده» نادرست به نظر نمی‌رسد و می‌توان با قرائت «زاء» دوم به طور مکسور مصراع را خواند.

۲. انتقادات نویسنده مقاله «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» بیشتر بر معلومات ایشان از مصطلحات صوفیه و درک معانی اشعار استوار است و متأسفانه جای نگرش به «نسخه شناسی» و «ارزیابی اعتباری نسخ» و اصلاً جای نگرش انتقادی به نسخه بدل - که هر یک ارزشهای مختلفی دارند - در آن خالی است. تنها از «متن» و «نسخه بدل» سخن رفته است، در حالی که اهل فضل می‌دانند همه نسخه بدلهای در یک سطح ارزشی نیستند و ضبطها را تنها با توجه به تناسب معنایی نمی‌توان گزید؛ بلکه باید میزان اعتبار هر نسخه و شرایط ویژه‌اش را نیز در نظر گرفت.

مثلاً اینکه در یک جا برای تصحیح اصل، باید از نسخه «پا» (چاپی de Tassi) استفاده کرد یا نسخه «در» (کتابخانه سلطنتی سابق)، مسأله‌ای است که با ارزیابی اعتباری نسخ سرو کار دارد.

اصولاً در تصحیح بعضی متون به روش «التقاطی» عمل می‌کنند و در تصحیح بعضی به روش «انتقادی» و روشهای میانه‌روانه دیگری هم هست. اما به هر حال چه در شیوه التقاطی



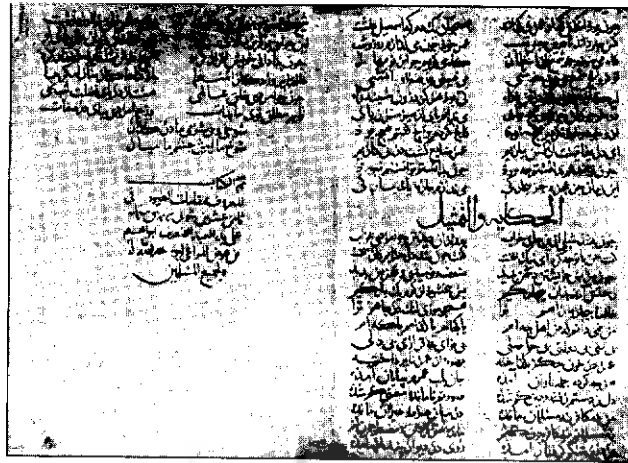
که در آن نسخه اساس و بدل مطرح نیست و همه نسخ مبنای کارند، و چه در شیوه انتقادی که یک نسخه اساس قرار می‌گیرد و اغلاطش به وسیله سایر نسخ اصلاح می‌شود، شناخت ویژگیهای نسخ و استعدادهای بالقوه موجود در هر نسخه - به عنوان یک سند، در سرنوشت تصحیح امری است تعیین کننده. خلاصه مطلب اینکه تصحیح متن صرفاً با تکیه بر مضامین، معانی و اهلیت پژوهشگر

کاری ناقص است.

۳. آقای دکتر نوریان در پایان نوشتارشان، آورده‌اند: «... تا زمانی که به شیوه علمی و انتقادی، متن تصحیح از میان قدیمترین و صحیحترین دستنویسها انتخاب نشود و برای هر انتخاب دلیل محکمی از نظر تاریخ زبان و سبک‌شناسی و اصطلاحات و عقاید

عرفانی وجود نداشته باشد، باید از زبان مولانا ابن پرسش را تکرار کنیم که برآستی: منطق الطیر سلیمانی کجاست؟»<sup>۵۸۹</sup> می‌نگارم:

آنچه که آقای دکتر نوریان درباره تصحیح منطق الطیر در این سطور آورده‌اند، بدون هیچ تردید پذیرفته و مقبول است، اما یک رأی و اظهار نظر کلی



است و سرانجام معلوم نمی‌کند که روش تصحیح منطق الطیر چگونه باید باشد؟ آیا باید منطق الطیر را به روش مشهور به «انتقادی» - که با رفع برخی کاستیها، همان روش دکتر گوهرین است - تصحیح نمود؟ و اگر چنین است کدام نسخه شایستگی آن را دارد که اساس این تصحیح قرار گیرد؟ و آیا آقای دکتر گوهرین در انتخاب نسخه اساس تصحیح، اشتباه نکرده‌اند؟

یا باید در تصحیح منطق الطیر، روش «التقاطی» را به کاربرد و صرفاً با توجه به «زبان و بیان عطار» و «محتوای کتاب او»، و نیز با شناخت تواناییهای هر نسخه در راه وصول به متن اصیل از میان «نسخ معتبر» وجه ارجح را برگزید و تا آنجا دقت داشت که گرفتار ورطه پسندهای عصر خود، نشد؛ به عبارت دیگر آیا باید در تصحیح آثار عطار و بویژه منطق الطیر از همان روشی استفاده کرد که هلموت ریتر، خاورشناس در گذشته آلمانی، در تصحیح سوانح خواجه احمد غزالی به کاربرد<sup>۵۹۰</sup>؟

یا اصلاً باید روشی میانه را برگزید که با توجه به دشواریهای موجود در دستنویسهای آثار عطار ابداع شده باشد؟ البته پاسخ گفتن به این پرسشهای اساسی نیاز به تعمق و ژرف‌نگری بسیار دارد (مانند در این نوشتار، تحقیقات انجام شده را کافی برای چنین اظهار نظرهایی نمی‌دانیم) (اما منظور ما این است که این مسایل اساسی هستند که باید دست کم مورد اشاره قرار بگیرند؛ و البته استاد نوریان که خود مصححی کار آشنا هستند بدین ظرائف واقفند.

متأسفانه در ایران با وجود اینکه سالهاست به تصحیح و نشر برخی متنهای فارسی و عربی همت گماشته شده، هنوز مطالعات کافی درباره «روشهای نقد و تصحیح متون» و «روش شناسی تصحیح متون» انجام نگرفته است؛ حتی بسیاری از کسانی که به نام مصحح در چند سال اخیر دست به نشر متون زده‌اند، از اصول ابتدایی نقد

و تصحیح متن ناآگاهند و بیشتر از آنکه برای نسخ مخطوط حکم مصحح داشته باشند، در مقام دستگاه زیراکس نسخ هستند، ولی نه! حتی دستگاه زیراکس، نسخه را عیناً به شما تحویل می‌دهد اما اینان مُشتی بدخوانی، دست‌برد و تصحیحهای «من عندی» هم بر متن می‌افزایند و با قیمت

سرسام آور پشت جلد، کتابی به دست شما می‌دهند که مسلمان نشوند کافر میناد!<sup>۶۰</sup>

بعضی از مصححان دلسوز هم که نقد عمر شریف را بر سر احیای میراث مخطوط و قدیم صرف کرده و می‌کنند، متأسفانه باید گفت از روشهای تصحیح متون آگاهی درستی ندارند و تصحیح متن را محدود به استنساخ نسخه و مقابله و تهیه حواشی و تعلیقات می‌بینند و روش تصحیحشان هم در عبارت ساده «اصلاح اغلاط نسخه اصل به وسیله سایر نسخ» خلاصه می‌شود<sup>۶۱</sup>. ایشان توجه ندارند که هر کتاب با ویژگیهای درونی اش و مختصات نسخ آن به روشی خاص در تصحیح نیازمند است.

با توجه به این نیازهاست که پژوهشگرانی کارآگاه - چون استاد نوریان - باید در تعیین خط سیر جزئی تصحیح این گونه متنها بکوشند و این خط سیر را چون چراغی فرا راه پژوهشگران مبتدی بدارند.

امروز اشارات کلی یاد شده که اصولاً درباره بیشتر متنهای فارسی مشترک هستند، بتنهایی گرهی از مشکل تصحیح منطق الطیر نمی‌گشایند و چنان‌اند که حتی خط سیر کلی یک مصحح - یعنی انتخاب روش انتقادی، التقاطی یا... - را برای او روشن نمی‌نمایند. (ما در بخش بعدی همین نوشتار کوشیده‌ایم به تعیین خط سیر جزئی تر مصحح منطق الطیر نزدیکتر شویم.)

بیش ازین قصد نداریم که درباره مقاله «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» بحث کنیم؛ چه نه این نوشتار را که قرار است از حدیک

مقاله بیشتر نشود، جای بحث افزونتری در این باره بمانده، و نه بحث بیشتر و بیشتر ما در رد و قبول آرای نویسنده مقاله خوانندگان را از مراجعه به اصل آن مستغنی می‌سازد، و نه اصلاً موضوع نوشتار ما نقد و بررسی این مقاله بوده است.

آنچه که در اینجا خود را موظف به بیان آن می‌دانم این است که: انتشار مقاله آقای دکتر نوریان جنبشی را هر چند محدود در عرصه عطار شناسی سبب شد، و روی هم رفته مقالاتی این چنین درباره متن آثار عطار در نشریات و کتب چندان پر شمار نیستند و این مقاله یکی از نمونه‌های انگشت شمار و در عین حال در خور نگرش می‌باشد.

#### د- نتیجه بحث (درباره هنجار تصحیح منطق الطیر)

نوشتار ما درباره منطق الطیر در از تر از آن شد که گمان می‌کردیم، و لازم است در اینجا به نتیجه بحث پرداخته شود.

بیشتر - در این نوشتار - اشاره کرده ایم که سه عامل اصلی دخیل در تصحیح هر متن اینها هستند:

الف - نسخ متن و مآخذ مکتوب.

ب - روش و شیوه تصحیح.

ج - اهلیت پژوهشگر.

ما در این بخش از نوشتار تا حدی که ملال انگیز نباشد، به بررسی چند و چون سه عامل مذکور در تصحیح متن منطق الطیر می‌پردازیم:

#### الف - نسخ متن

غیر از آن نسخ خطی که در چاپهای گوهرین و رنجبر و نیز در منطق الطیر طبع مشکور به کار بسته شده اند، و بیش و کم آنها را می‌شناسیم، و نیز غیر از نسخه منطق الطیر کتابخانه تورینوی ایتالیا که به وسیله مرکز نشر دانشگاهی در تهران به طور عکسی چاپ و منتشر شده است، نسخ خطی کهنی از منطق الطیر در دست هستند که متأسفانه آگاهیهای زیادی درباره آنها نداریم.

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی که به وسیله نسخه شناس متبحر، استاد احمد منزوی، ترتیب داده شده است، یکصد و سی و دو دستنوشته از منطق الطیر شناسانده شده، که سی و نه نسخه آنها پیش از سده دهم هجری است<sup>۶۲</sup>؛ و البته بی‌هیچ تردید گزارش این فهرست در برگیرنده همه نسخ مخطوط موجود در عالم نیست. این آمارها خوب به ما می‌نمایانند که تا چه اندازه در تصحیح متن منطق الطیر عطار، تنها از لحاظ نسخه شناسی، راه ناپیموده

باقی است. آن گاه که این نسخ - البته منظور عکس یا میکروفیلم این نسخ است - از گوشه و کنار کتابخانه‌های عمومی و خصوصی عالم به در کشیده شوند، تازه بررسی گام به گام، و ترتیب دادن آنها به روش اعتباری، کاری است سخت و طاقت سوز، ولی لازم و اجتناب ناپذیر!

راقم درباره همین چند نسخه شناخته شده منطق الطیر گمانها و آگاهیهایی به دست آورده که جای داشت در همین جا بدانها اشاره شود، ولی ارائه آن اطلاعات را به بررسی نسخ بیشتری از منطق الطیر وامی‌نهد؛ زیرا بی‌گمان هر چه نسخ بیشتری را بشناسیم، درباره ارزش هر نسخه داوری درست‌تری می‌توانیم کرد.

همین اندازه بر آنچه که از آغاز نوشتار تا اینجا درباره نسخ این کتاب نوشته ایم می‌افزاییم که: از میان مجموعه نسخ یاد شده در چاپهای گوهرین، رنجبر و مشکور و نسخه تورینو نمی‌توان به منطق الطیر دست یافت!<sup>۶۳</sup>

#### ب - روش و شیوه تصحیح

مسأله «روش» در تصحیح متن، اهمیت خاصی دارد ولی متأسفانه کمتر چنان که باید و شاید مورد توجه و رویکرد قرار گرفته است.

اهمیت روش در کار تصحیح تا بدانجاست که گاهی دیده ایم مصححی با در دست نداشتن نسخ اقدم و اصح، تنها با خوب به کار گرفتن یک روش مناسب توانسته است متن را به شکل شایسته‌ای بیاراید و آماده کند، و مصحح دیگری که نسخه اصیلتر و قدیمتری در دست داشته، به علت اشتباه در گزینش یا به کار بستن روش نتوانسته است در کار تصحیح همان متن به پای مصحح نخستین برسد.

هر چند در کار تصحیح متن، روش را نمی‌توان مانند یک چارچوب پیش ساخته برگرفت و به کار برد، و روش تصحیح هر متنی مقتضیات خاص خود را دارد، در اینجا اختصاراً به دوشیوه کلی تصحیح متن - که پیشتر هم بدانها اشارتی رفت - نگاهی می‌اندازیم و سپس برخی توضیحات و افزونه‌های لازم را می‌آوریم.

در تصحیح متنهاى فارسی عمدتاً از چهار شیوه استفاده می‌شود:<sup>۶۴</sup>

اول) تصحیح بر مبنای نسخه اساس: [این روش در ایران معمولاً به نام «انتقادی» خوانده می‌شود.] اگر اثر مورد نظر، نسخه‌ای مضبوط و عاری از کثرت تصرفات عمدی و سهوی کاتبان یافته شود، ازین روش استفاده می‌کنند. یعنی آن نسخه اصیل و مضبوط را عیناً

متن قرار می‌دهند و جز در مواردی که غلط بودن ضبط متن مُحرز نباشد، ضبط نسخ دیگر را به جای آن نمی‌نشانند.

دوم) تصحیح التقاطی: هر گاه هیچ نسخه‌ای از نسخ یک متن چندان مضبوط و دست نخورده نباشد که بتواند «اساس» تصحیح قرار بگیرد، از روش التقاطی استفاده می‌شود. یعنی در میان اختلافات نسخ در یک ضبط صورت «ارجح» در متن گذاشته می‌شود و «ارجح» و دیگر صور به حاشیه برده می‌شوند.

مسلم است که شناخت و تمییز بین «ارجح» و «ارجح» کاری بسیار دشوار و کاملاً اجتهادی است و مصحح در این روش باید از تخصص‌های بسیاری بهره‌مند باشد.<sup>۶۵</sup>

سوم) شیوه بینابین: هر گاه از متنی چند نسخه نسبتاً مضبوط و عاری از تصرفات به دست باشد، اصح را «اساس نسبی» قرار می‌دهیم؛ یعنی قدری دستمان را در خارج کردن ضبط اساس از متن، باز می‌گذاریم و البته این به شرطی است که برای این خارج کردن ضبط دلیلی در خور هم داشته باشیم. در ضمن در این روش دست مصحح کاملاً باز نیست و به هر حال یک نسخه را «اساس» قرار داده و نباید آن را با تصحیح «التقاطی» اشتباه کنند. این روش در مورد بسیاری از متن‌های کهن فارسی کارآیی بسیار از خود نموده است - و خود شعب و شاخه‌های بسیار دارد که با توجه به ویژگی‌های هر متن باید به کار گرفته شوند.

چهارم) تصحیح قیاسی: هر گاه تنها نسخه یک متن یا همه نسخه یک متن - کلاً یا در چند جزء - چندان مغلوط و دستخورده باشد، که ضبط صحیح مناسب به هیچ وجه در نسخه (یا نسخ) به چشم نیاید، از روش «قیاسی» استفاده می‌کنند. یعنی مصحح با توجه به قرائن، مناسبترین ضبطی را که در متن‌های هم‌مطراز می‌یابد یا با روزگار و زبان و بیان نویسنده سازگار می‌بیند، در متن می‌گذارد. یادآوری دو نکته در اینجا ضروری می‌نماید:

۱) تصحیح «قیاسی»، غیر از تصحیح «ذوقی» است.

۲) معمولاً زیاد نیستند متن‌هایی که کلاً به روش «قیاسی» تصحیح می‌شود؛ ولی این روش همچنان پرکاربرد است؛ زیرا در بسیاری از مواقع در روش‌های التقاطی و انتقادی در مواردی از روش قیاسی هم بهره گرفته می‌شود و طی تصحیح انتقادی یا التقاطی اگر ضبط به طور مناسب در هیچ نسخه یافت نشد، آن را تصحیح قیاسی می‌کنند. اصلاً باید گفت دو روش «قیاسی» و «بینابین» معمولاً هویت مستقلی ندارند و منشعب از دو شیوه اصلی انتقادی و التقاطی هستند.

آنچه که مصححان مبتدی باید بدانند این است که هر روش از

روش‌های یاد شده، متناسب با شرایطی ویژه است و انتخاب یک شیوه به طور دلخواه و اختیاری نیست، بلکه مقتضیات نسخ هستند که شیوه تصحیح را برای مصحح تعیین می‌کنند.

سخن ما بر سر تصحیح آثار عطار - و به ویژه منطق الطیر - بود. در تصحیح و طبع آثار عطار و نیز آثار منسوب به او، معمولاً از دو روش مشهور به «انتقادی» و «التقاطی» استفاده شده است - و البته نه همواره با دقت و پیگیری کافی.

متأسفانه چون سروده‌ها و نگاشته‌های عطار و آنچه که بدو نسبت داده و بسته‌اند از گروه نگارش‌های صوفیانه و عارفانه زبان فارسی هستند و مورد توجه بسیاری از فارسی زبانان بوده‌اند، گروهی از سودجویان و در کنار ایشان جمعی ناآگاه و کارناشناس به چاپ‌های بی‌نام و نشان و مکرر برخی از آثار عطار دست‌یازیده‌اند.

سهل‌انگاری و شاید هم سودانگاری در کار نشر این آثار تا بدان جا رسید که در تهران بارها چاپ‌های تذکرة الاولیاء با عنوان به تصحیح علامه محمد قزوینی به بازار آمد؛ در حالی که مرحوم علامه قزوینی - رحمه الله علیه - هیچ گاه در طول عمرش تذکرة الاولیاء را تصحیح نکرده بود! آنچه که به اسم علامه محمد قزوینی به چاپ رسیده بود، در واقع جز تجدید طبع تصحیح خاورشناس در گذشته انگلیسی، ر.ا. نیکلسون، نیست!

ماجرای این قرار است: تذکرة الاولیاء مصحح نیکلسون در لیدن - از شهرهای هلند - به سرمایه اوقاف گیب به طبع رسیده بود. در آغاز این چاپ مقدمه‌ای قرار دارد - درباره احوال و آثار عطار به خامه استاد علامه محمد قزوینی - رحمه الله علیه رحمه واسعة. سالها بعد یکی از آشفته‌گیهای بازار کتاب بدین صورت نمود می‌یابد که کار نیکلسون و قزوینی را در هم می‌آمیزند و آن کتاب نوظهور را برمی‌سازند!

خوشبختانه فهرست آثار نیکلسون و قزوینی، هر دو موجود است و جدا از طبع لیدن، افستهای امانت‌دارانه‌ای هم که به همت یکی دو ناشر ایرانی از روی آن کتاب انجام گرفته، در دسترس اهل تحقیق می‌باشد، و نیز آن چاپ‌های سهل‌انگارانه - یا سودجویانه - را هم می‌توان یافت. خوانندگان خود می‌توانند ببینند که ماجرا از چه قرار بوده است.<sup>۶۶</sup>

باری آثار عطار (و نیز آثار منسوب به او) ازین دست و با آشفته‌گیهای این چنین به طبع رسیده‌اند، و درین جمع اندک هستند چاپ‌های انتقادی و تحقیقی که به همت چند تن از استادان - که بیشتر درین نوشتار به نام بعضیشان اشاره رفته - آماده و آراسته شده‌اند.

این جای تأسف بسیار دارد که حتی در بعضی مراحل که کاری

تحقیقی در سالهای پیش انجام شده است، در تصحیح مجدد مصحح بعدی گامی به پس نهاده یا اگر سرفت نداشته، پیشرفتی نیز نکرده است. نمونه‌ای که پیش چشم ماست کتاب مشهور به الهی نامه از عطار است که نخست با روش تحقیقی در استانبول به اهتمام خاورشناس در گذشته آلمانی، هلموت ریتر به طبع رسید، و در ایران هم به وسیله انتشارات توس به روش افست چاپ شد.

سالها بعد در مقدمه چاپی که به تصحیح آقای فؤاد روحانی و با عنوان خیره کننده «با مراجعه به بیست و یک نسخه خطی از

کتابخانه‌های ایران و اروپا» منتشر شد، خواندیم: «... بی آنکه هیچ قصد ستایش یا جلب ستایش درباره کار خود داشته باشم، صمیمانه معتقد هستم متنی که اینک به خوانندگان تقدیم می‌کنم... از هر نسخه دیگری به گفته اصلی عطار بسیار نزدیکتر است.»<sup>۶۷</sup>

هدف ما گفتن اینکه دآوری مصحح درباره این طبع تا چه اندازه درست است، نیست. تنها اشاره می‌کنیم که:

مصحح در برخی از آگاهی‌هایی که بر خواننده عرضه می‌کند، دانش و شناخت خویش را - نیک - نموده است و اینها نشان می‌دهد که کار با وجود بعضی اشکالات، نباید از دست چاپهای بازاری خوش آب و رنگ تلقی شود. ولی در عین

حال کاستیهای این چاپ بویژه در روش نسبت به چاپ ریتر چشمگیر است؛ و هر چند مصحح نگاشته است: «متنی که اکنون چاپ می‌شود متن انتقادی (به معنی اصطلاحی آن) نیست...»<sup>۶۸</sup>، نمی‌توان این نکته را نادیده انگاشت که تصحیح کتاب به شیوه «مزجی» و تلفیق نسخه‌های مختلفی از سده هشتم هجری گرفته تا چاپ سنگی لکنهواست! (لازم به یادآوری است که شیوه آقای روحانی را نباید یک تصحیح التقاطی دانست. چون بعضی از شرایط آن در متن آراسته ایشان رعایت نشده است.)

مصحح عمدتاً شناخت خود را معیار و محک، در «جدا کردن سره از ناسره» قرار داده و به معنی خاص کلمه دست خود را «باز» و قلم را «آزاد» گذاشته است.<sup>۶۹</sup> و البته این همه را نباید به حساب تن آسایی مصحح گذاشت؛ چون کارنامه‌ای که ایشان در مقدمه‌شان ارائه می‌دهند، شاهد زحمات ایشان در به دست آوردن نسخ و تحقیق در

ضبطهاست، ولی متأسفانه به علت نقص روش حاصل کار چنان که باید و شاید نیست. ۷۰ به زبان دیگر کوشش پیگیر مصحح اگر با به کار بستن روش علمی همراه می‌شد، ثمره‌ای بس در خور در پی می‌داشت.

دریغ که بیشتر آثار عطار (یا آنها که به او منسوبند)، اگر هم تا امروز به طبع رسیده‌اند، به نقص روش تصحیح دچار هستند.

هر کس به بررسی متنهای موجود منطق الطیر (تصحیحهای آقایان دکتر گوهرین، دکتر مشکور و دکتر رنجبر)، الهی نامه

(تصحیحهای خاورشناس فقید ه. ریتر، و آقای روحانی)، مصیبت نامه (به تصحیح مرحوم دکتر نورانی وصال)، اسرار نامه (به تصحیح آقای دکتر گوهرین)، تذکره الاولیاء (تصحیحهای خاورشناس فقید، ر. انیکلسون، و آقای دکتر استعلامی)، دیوان عطار (تصحیحهای مرحوم استاد سعید نفیسی و آقای تفضلی) و مختار نامه (به تصحیح آقای دکتر شفیعی کدکنی) بپردازد، در می‌یابد که مصححان هر یک با ذوق، روش، سلیقه، نسخ و اهلیت خاصی به تصحیح این آثار دست یازیده‌اند و آنچه که در این میان چشمگیرتر می‌نماید اختلاف بسیار ایشان است در «روش تصحیح».



از یک سوره ریتر آلمانی را در تصحیح الهی نامه می‌بینیم که یک شیوه التقاطی است؛ دیگر سوی روش آقای دکتر گوهرین است در تصحیح منطق الطیر که در آن بسیار بسیار تابع نسخه اساس بوده‌اند؛ و در این میان روش دیگر مصححان است که چیزی است بین شیوه التقاطی و تصحیح بر مبنای نسخه اساس.

اما کدام شیوه موفقتر بوده است؟

پیش از اینکه نظر خود را با توجه به قرائن، در پاسخ این پرسش بیان کنیم، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که اگر خوانندگان محترم می‌بینند ما موضوع و دامنه بحث را از نمونه‌های تصحیح منطق الطیر به نمونه‌های تصحیح «آثار عطار» بدل کرده‌ایم و گسترش داده‌ایم، در شگفت نشوند؛ منظور تنها نظر کردن به چشم اندازی فراختر بوده تا تنوع روشها را بهتر بتوانیم فریاد آریم.<sup>۷۱</sup> بی تردید بحث ما در تعیین روش تصحیح - البته به طور تقریبی - تنها شامل

از هر دو شیوه یاد شده تناسب بیشتری با مقتضیات کنونی متن منطق الطیر دارد. آنچه که بیشترین اهمیت را در به کار بستن این شیوه دارد، معرفت و توجه به قرائنی است که بیشتر اشارت‌آید کردیم و در اینجا به تفصیل می‌آوریم:

### ۱. زبان و واژگان عطار

بی‌گمان هر مصحح متن در برخورد با ضبط‌های نسخ گوناگون در نخستین مرحله با واژه‌ها و زبان نگارشگر متن سر و کار دارد و صورت واژه و معنی آن نخستین مورد برخورد کسی است که یک متن را پیش چشم می‌آورد. بدیهی است که شناخت صور و معانی واژگان از اهم آگاهی‌هایی است که مصحح باید کسب نموده باشد. معمولاً آشنایی مصحح با زبان و بیان همان یک اثر نویسنده، در کار تصحیح او را کفایت نمی‌کند؛ و اگر از نویسنده یاد شده، اثر (یا آثار) دیگری هم موجود باشد باید ویژگی‌های زبانی و واژگانی آن را نیز شناخت.

در مقاله تحقیقی «گذر از وادی مرغان» از آقای دکتر علی رواقی که پیشتر درین نوشتار از آن یاد کرده‌ایم، نمونه‌ای آمده است که نشان می‌دهد یکی از مهمترین مشکلات لغوی متن منطق الطیر با شواهدی از مصیبت نام‌های خود عطار حل شده<sup>۷۵</sup> - و البته امثال این مورد در متون فراوان می‌باشد.

این نمونه نیک نشان می‌دهد که مصحح منطق الطیر همواره باید نمایی از نظام زبانی و واژگانی شاعر را در دیگر آثارش پیش چشم داشته باشد و حتی باید فهرست کامل لغات و اصطلاحات آثار عطار را تهیه کرده، مرتباً مورد مراجعه قرار دهد.<sup>۷۶</sup>

### ۲. زبان و واژگان متن‌های کهن فارسی

به اختصار می‌نویسیم که نه تنها زبان و واژگان مجموعه آثار عطار، بلکه زبان و واژگان دیگر متن‌های کهن فارسی نیز که احتمالاً از همان امکانات زبانی مورد استفاده عطار بهره می‌برده‌اند، باید پیش چشم مصحح منطق الطیر باشد.

به عبارت دیگر، اینکه مصحح خود را در حدود چند متن محدود کند، او را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند؛ هیچ بعید نیست که مصحح عطار بتواند بعضی از مشکلات خود را با استفاده از اشعار دقیقی طوسی (از سده چهارم) یا کتاب بدایع الوقایع<sup>۷۷</sup> واصفی (تاریخنگار روزگار تیموریان)، و حتی سروده‌های سیدای نسفی<sup>۷۸</sup>، از سرایندگان سبک اصفهانی<sup>۷۹</sup> که در ماوراءالنهر می‌زیسته، حل کند - و البته این مسایل نمونه‌هایی دارند که خوانندگان کارآگاه بخوبی

اما ادامه سخن ما درباره روش تصحیح منطق الطیر: از آنجا که بین بعضی نسخ موجود منطق الطیر و بعضی دیگر، اختلاف ارزشی بسیاری دیده می‌شود، به کار بستن یک رساله کاملاً التقاطی در تصحیح این کتاب کار درستی نخواهد بود.

طبع این کتاب به روش تصحیح بر مبنای نسخه اساس نیز از دو جهت محل تأمل است:

اولاً، دست کم در بین این دست‌نوشته‌های کهن که ازین کتاب می‌شناسیم - هیچ نسخه‌ای که یقیناً شایستگی احراز مقام نسخه اساس را داشته باشد نشناخته‌ایم. (البته دست‌نوشته کتابخانه سلطنتی سابق نسخه بنسبت پاکیزه و سالمی است، ولی با بررسی‌های بیشتری می‌توان تعیین کرد که آیا شایستگی مقام «نسخه اساس در تصحیح» را دارد یا نه؟ نیز موارد ضعف این نسخه را باید به دقت معلوم کرد، تا اظهار نظر نهایی درباره آن ممکن گردد<sup>۷۳</sup>. حداقل می‌توانیم گفت که هیچ نسخه‌ای که بتواند اساس مطلق قرار گیرد، نمی‌شناسیم. ثانیاً، تجربه نشر منطق الطیر بنابر نسخه اساس، تا به امروز دو سه بار تکرار شده و نتیجه مطلوبی به بار نیاورده است. (در خور یاد کرد می‌باشد که کاستی چشمگیر این تجربه‌ها همان اشتباه در گزینش دست‌نوشته «اساس» بوده است.)

بنابر آنچه از آغاز این نوشتار تا اینجا آمد، - به عقیده نگارنده - بهترین شیوه برای تصحیح منطق الطیر عطار، شیوه «بینابین» یعنی چیزی بین شیوه مشهور به انتقادی (تصحیح بر مبنای نسخه اساس) و روش التقاطی می‌باشد.

توضیح اینکه بهترین دست‌نوشته موجود را می‌توان اساس و مبنای کار قرار داد و چند دست‌نوشته مهم دیگر را در سرتاسر متن با آن مقابله کرد؛ پس از این مرحله با توجه به قرائنی که در سطور آینده خواهیم آورد، در دو مرحله متن را باید «تصحیح» کرد (نه ویرایش - که فرق تصحیح و ویرایش در یکی از پیوسته‌های این نوشتار به تفصیل خواهد آمد).

آن دو مرحله اینها هستند:

الف - اصلاح اغلاط واضح و آشکار متن که مسلم<sup>۷۴</sup> است به دست کاتب نسخه اساس پدید آمده‌اند (یعنی مرحله ویرایش).

ب - از نسخه بدل به متن بردن ضبط‌هایی که به ظن قوی و تأیید قرائن با متن و زبان عطار سازگارترند و این ترجیح و سازگارتر بودن آنها بروشنی قابل تشخیص است.

این روش، روشی است حد فاصل شیوه بنسبت خشک و ماشینی تصحیح بر مبنای نسخه اساس و شیوه تصحیح التقاطی که



در محدوده آگاهیهای نسبتاً محدودی که از دستنوشتهای منطق الطیر داریم و از میان این چند دستنوشته که می‌شناسیم، راقم این سطور، دستنوشته کتابخانه سلطنتی (سابق) را برای «اساس» قرار گرفتن در چنین تصحیحی پیشنهاد می‌کند. این دستنوشته را ما بیشتر به اختصار معرفی نموده‌ایم و چند موردی از ضبطهای در خور نگرشش را در مقایسه با «اساس» طبع آقای گوهرین، نشان داده‌ایم؛ در طی نوشتار هم بتکرار به آن اشاره کردیم و استناد نمودیم.

این نسخه از صحت ضبط<sup>۸۰</sup> و حسن ظاهر، هر دو، به مقدار قابل توجهی برخوردار است تا آنجا که آقای تقی تفضلی، مصحح دیوان عطار، آن گاه که به برخی از نقایص نسخه در بخش غزلیات و قصاید اشاره‌ای نموده‌اند، نوشته‌اند: «ولی به هر حال نسخه‌ای از کلیات عطار به این عظمت و به این پاکیزگی، بدون هیچ کسر و افتادگی، از نوادر روزگار است.»<sup>۸۱</sup>

(البته اینکه گفتیم آقای تفضلی به نقایصی از این نسخه اشاره کرده‌اند، بی‌تردید دلیل بی‌اعتباری نسخه نیست؛ زیرا اولاً اعتبار در این گونه نسخ امری نسبی می‌باشد، ثانیاً خود آقای تفضلی این نسخه را یکی از دو دستنوشته اساس تصحیح<sup>۸۲</sup> خود قرار داده و سپس با یاری سایر نسخ و مآخذ، بعضی تصحیحات را انجام داده‌اند.<sup>۸۳</sup>)

کوتاه سخن اینکه نسخه یاد شده، دستنوشته‌ای است بس معتبر که از نسخ «درجه اول» آثار عطار به شمار می‌آید و عملکرد مصححان آثار عطار شاهی است صادق بر این مدعا<sup>۸۴</sup>.

به هر حال، آنچه که ما گفتیم در حد یک پیشنهاد است و امیدواریم که مصححان آثار عطار در آینده، نسخه‌هایی بیابند که از نسخه پیشنهادی ما مناسبتر و معتبرتر باشد و ای کاش نسخه خط خود عطار را بیابند!

### ج - اهلیت پژوهشگر

منظور از اهلیت پژوهشگر، همان میزان آگاهی او از قواعد و اصول نقد و تصحیح متن، و چند و چون متن مورد تحقیقش است، و نیز تسلط و چیرگی وی بر موضوع. مسأله اهلیت دو جنبه خاص و عام دارد که جنبه خاصش مربوط است به همان متن مورد تحقیق، و جنبه عامش به وسعت آگاهیهای مصحح در پهنه موضوعات پژوهشش بازمی‌گردد و همچنین تجربه و آگاهی‌اش در نفس فن تصحیح متن.

### ۳. مصطلحات عرفا و متصوفه

از آنجا که سروده‌ها و نوشته‌های عطار بی‌تردید جزئی از مجموعه صوفیانه‌ها و عارفانه‌های زبان فارسی است، و مصحح سروده‌های وی، جای جای ابیات به بعضی مصطلحات خاص تصوف برمی‌خورد، بدون آگاهی از این مصطلحات و معانی ویژه‌ای که نزد متصوفه داشته و دارند، نمی‌تواند در فهم و تحقیق متن موفق شود. نویسنده مقاله «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» در مقاله‌شان اشاراتی صریح دارند بدین مطلب، که می‌تواند مورد استفاده فضایی خواننده قرار گیرد؛ *إن شاء الله*.

### ۴. سیرداستان و خطوط کلی ماجرا

ما در متن همین نوشتار نشان داده‌ایم که گاهی بی‌توجهی به چند و چون ماجرا یا بیان باعث اشتباه در داوری می‌شود، حتی برای مصححان نام‌آور؛ بویژه در بحثی که درباره بیت «قصه تو دارند، بگریز و برو / بر درم منشین، بر خیز و برو» کردیم، این مطلب را بوضوح نمودیم.

### ۵. باورها، ویژگیهای روحی و جهان بینی نگار شگر متن

این مطلب که ضبطهای برگزیده مصحح نباید مخالفت با عقاید و جهان بینی و ویژگیهای روحی او داشته باشند، از بدیهیات اصول نقد و تصحیح متون قدیم است. البته باید در نظر داشت که ناسازگاریهای بین و مسلم را باید با «اصل» فوق مطابقت داد، ورنه گاهی ناسازگاریهایی هستند که از زیر قلم خود شاعر یا نویسنده و حتی تحت تأثیر دیگر گونیهای روحی و عقیدتی وی در متن به وجود آمده‌اند و طبیعتاً نباید حاصل دستبرد کاتبان شماره شده شوند. این بسته به تجربه و اهلیت مصحح است که شدت و ضعف ناسازگاریها و نوع آنها را بشناسد و بویژه در این میان در دام ذهنیات بی‌پایه نیفتد.

در ضمن مصحح باید بدین نکته توجه کند که در تصحیح متن، مبادا قرائن دیگر را کلاً از دست بدهد و فقط مسأله جهان بینی را پیش چشم داشته باشد. البته این، تنها در این مورد صادق نیست بلکه یکسونگری در هر متن موجب اخلال در تصحیح و تباهی کار مصحح می‌شود.

به گمان نگارنده (جويا جهانبخش) با روش و هنجارهایی که بیشتر آمد و با توجه ژرف نگارانه به قرائن یاد شده، می‌توان به متن

ما در بخش پیشین همین نوشتار (بخش ب) به جنبه خاص اهلیت پژوهشگر اشاره کردیم و ضمن قرائنی که برای به کار بستن روش شرح دادیم، مسایل عمده این جنبه را نیز مطرح نمودیم. درباره جنبه عام هم در کتب شرح و آموزش نقد و تصحیح متون به تفصیل سخن گفته شده و نیز در برخی مقالات<sup>۸۵</sup>. از آنجا که این بحثها دیگر ارتباط چندانی به آرای راقم ندارد، آنها را به همان مآخذ و کتب وامی گذاریم.

### سخن پایانی

بیش و کم از چند و چون تصحیح منطق الطیر سخن رانندیم و با بضاعتی اندک، این مقالت را به قلم آوردیم؛ باشد که عطار پژوهی را فایده‌ی رسیده باشد و این بررسی مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود.

در پایان خدای را سپاس می‌گویم بر اختتام این مقالت، و بدین ابیات شیوای فارسی از او درخواه می‌شوم که:  
خداوند دل‌م را چشم بگشای  
به معراج یقینم راه بنمای  
به رحمت باز کن گنجینه جود  
دروم خوان به شادروان مقصود

### یادداشتها:

۱. آثار بسیاری را از دیرزمان به عطار نسبت داده‌اند؛ اما از میان آنها انتساب چند اثر صحیح‌تر می‌نماید. درباره این آثار بنگرید به: الف) مختار نامه (رباعیات عطار)، به اهتمام دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۸ [بنگرید به مقدمه مصحح] ب) تذکره الاولیاء، به اهتمام ر.ا. نیکلسون، طبع لیدن هلند، جلد اول [بنگرید به مقدمه مرحوم علامه محمد قزوینی].
۲. درباره منطق الطیر نگاری و پیشینه این اندیشه نزد شیخ رئیس بوعلی سینا و خواجه احمد غزالی و دیگران کم و بیش بحثهایی شده و از آنجا که موضوع این گفتار بیشتر متوجه متن کتاب منطق الطیر از لحاظ ضبطها و اختلاف نسخ می‌باشد، ما از ورود به این بحث می‌پرهیزیم.
۳. این دو نکته را آقای دکتر نوریان هم در سال هشتم نشر دانش، ش ۶ تذکر داده‌اند.
۴. بررسی نسخه‌های زیر صفحه‌ها مبین این مطلب است.
۵. باران، شبّه به، اشک: شبه.
۶. این گفتار بسیار ارزشمند در شماره ۷ (شهریور

در آسانیم شکر اندیش گگردان  
به دشواری سپاسم بیش گردان  
امیدم را به جایی کش عماري  
که باشد پیشگاه رستگاری  
نه دل، بل مرده‌ای دارم نهانی  
تو بخشی مردگان را زندگانی  
کرم را، شحنة بازار من کن  
عنایت را، وکیل کار من کن  
چنان ده پایه همت بلندم  
که از هر دو جهان دل در تو بندم  
به یاد خویش کن زانگونه شادم  
که ناید هیچگاه از خویش یادم  
امیدم را به راهی ده حواله  
که باشد پیرو ختم رسالت<sup>۸۶</sup>

تذکر لازم برای خوانندگان این مقاله:

برای این نوشتار چند پیوست نیز تدوین شده، که خصوصاً از خوانندگانی که قصد داوری درباره گمانها و پیشنهادهای این ناچیز را دارند خواهشمندم آنها را نیز مطالعه فرمایند. این پیوستها در شماره آینده آینه میراث چاپ خواهد شد.

مایل هروی هم چنان که خواهد آمد به همین عنوان از آن یاد کرده، لکن هر کس به مقالات و امضاهای مکرر «ن.پ.» در نشر دانش آشنا باشد معنی آن را می‌داند و لذا ما در استناد به نام اصلی نویسنده اشاره کردیم، چنان که امضای «ا.ا.» در مجله آینده را به تصریح خود مجله همه می‌شناسند و می‌دانند که امضای استاد ایرج افشار است.

۱۴. همان مأخذ، صص ۶۱ و ۶۲.
۱۵. بنگرید به: نقد و تصحیح متون، نجیب مایل هروی، ص ۳۹۰، آقای مایل هروی در این نگاشته، اشاره‌ای هم به مقاله ارزشمند آقای دکتر نوریان - که در آن تأثر گونه‌ای از یادداشت دکتر پورجوادی دیده می‌شود - نموده‌اند.
۱۶. همان مأخذ، صص ۳۸۵-۳۸۹ (-) نقل به تلخیص و اختصار.
۱۷. خوانندگان مبتدی برای آشنایی با برخی اصول در ارزیابی نسخ می‌توانند به این مأخذ رجوع کنند:
- ۱- نقد و تصحیح متون، نجیب مایل هروی، مشهد، ۱۳۶۹.
- ۲- روش تحقیق انتقادی متون، دکتر جمال‌الدین

- ۷۲) از مجله «گنجرخ» منتشر شده است.
۷. بنابر اشعاری که کاتبی «خسرو» نام به کتاب الحاق نموده.
۸. منطق الطیر، به اهتمام دکتر رنجبر، تهران، ج ۲، ۱۳۶۹، صص ۸ و ۹.
۹. نقد و تصحیح متون، تألیف نجیب مایل هروی، مشهد، ۱۳۶۹، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۱۰. البته برخی دیگر سازهایی رسم الخطی را باید ازین حکم بر کنار داشت.
۱۱. ما پیش ازین ازین طبع دکتر محمد جواد مشکور سخنی به میان نیاورده بودیم، ولی لازم است در اینجا متذکر گردیم که این چاپ پیش از طبع استاد گوه‌رین و نخستین بار به سال ۱۳۳۷ در تبریز منتشر شده است.
۱۲. از پژوهشهای مشهور ایشان یکی تصحیح مجدد سوانح خواجه احمد غزالی (چاپ بنیاد فرهنگ ایران) است که با روشی علمی - تحقیقی و با نظر داشت به متن آراسته شده سوانح به وسیله خاورشناس فقید، هلموت ریتر آراسته‌اند.
۱۳. نشر دانش، سال هشتم، شماره چهارم، ص ۶۲.
- یادداشت: مقاله آقای پورجوادی با امضای «ن.پ.»
- [نصرالله پورجوادی] چاپ شده است و آقای

- شیرازیان (ترجمه و تألیف)، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳- داستان سیاوش، فردوسی، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، با مقدمه مهدی قریب [منظور ما همین مقدمه است]، جلد اول، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- مینوی و شاهنامه، گروه نویسندگان، بنیاد شاهنامه فردوسی (تهران)، ۱۳۵۶.
- ۵- کتابی تازه در تصحیح متون، رضا مختاری، (مقاله)، مجله آینه پژوهش، سال اول، شماره ۳، ص ۱۵ [این مقاله ارزشمند که به وسیله آقای شیخ رضا مختاری از فضایی حوزه علمیه قم و از مصححان متبحر معاصر نگاشته شده، خود حاوی نام و نشان چندین کتاب و مقاله فارسی و عربی در موضوع نقد و تصحیح متون است و خود مقاله نگرشی است در کتاب مباحث تحقیق التراث بین الفندامی و المحدثین از رمضان عبدالنواب، طبع قاهره].
- ۱۸- البته نوشته استاد مایل هروی هم ظاهراً به همین دلیل چندان وارد جزئیات نشده است.
- ۱۹- نقد و تصحیح متون، مایل هروی، ص ۳۸۷.
- ۲۰- در بسیاری از مواقع به همین دلیل است که کاتبان، واژه‌های کهن و مهجور را تغییر می‌دهند و معادل آنها را بر جای‌شان می‌نشانند یا مطالبی می‌افزایند، تا به خیال خود- خواندن کتاب را برای خوانندگان روزگارشان آسانتر کرده باشند.
- ۲۱- عکس این نسخه (از روی میکروفیلم موجود در بخش میکروفیلمها و نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) در اختیار نگارنده این سطور است و بنابراین با بررسی این عکس این سخن را بر قلم رانده.
- ۲۲- این مطلب را درباره این نسخه آقای دکتر فتح الله مجتباتی در مقاله‌ای که درباره آن در سال نوزدهم مجله آینده نگاشته‌اند، آورده‌اند: آینده، سال ۱۹، ص ۲۹۴.
- ۲۳- این نسخه را نباید با نسخه دارالکتب قاهره مورخ ۷۴۱ هـ.ق که نسخه‌ای بسیار در خور نگرش است اشتباه کرد. (رمز نسخه مورخ ۷۴۱ در چاپ بنیاد شاهنامه «قا» و در چاپ دکتر خالقی مطلق «ق» بوده است و رمز نسخه مورخ ۷۹۶ در دو چاپ یاد شده به ترتیب «قب» و «ق» بوده و در چاپ مسکو «k»؛ تذکر لازم اینکه نسخه مورخ ۷۴۱ هـ.ق در چاپ مسکو که زیر نظر برتلس و نوشین طبع شده است به کار نرفته.)
- ۲۴- عکس این نسخه را به سال ۱۳۶۹ هـ.ش مرکز انتشار نسخ خطی بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی طبع و منتشر نمود.
- ۲۵- نقد و تصحیح متون، مایل هروی، ص ۳۸۷.
- ۲۶- مجله نشر دانش، سال هشتم، شماره ششم، ص ۳۷.
- ۲۷- مایل هروی، همان جا.
- ۲۸- مآخذ ما در نقل این اختلاف نسخ- جز نسخه تورینو که عکسش را در دست داریم- چاپهای دکتر گوهرین و دکتر رنجر بوده است و نسخه پاریس هم که تطابقش با نسخ خطی بر عهده مصحح آن، Garcin de Tassy، بوده، پس العهدة علی الرواة!
- ۲۹- چنان که نشان خواهیم داد ظاهراً جانمایه پیچش و دشواری مصراع، در همین واژه «آوان» است و ضبط «او آن»- علی الظاهر- حاصل بدخوانی کاتب است؛ با این همه، در این بهره از بحث که مورد سخن ما ریخت گلی مصراع است، این اختلاف در نتیجه سخن تأثیر چندانی نخواهد گذاشت.
- ۳۰- البته نسخ این دسته چاپی هستند؛ درباره این دو نسخه ر.ک. مقدمه استاد گوهرین بر منطق الطیر.
- ۳۱- به نقل او: لغتنامه فارسی، جزء ۷، مؤلف ابن بخش: دکتر محمد دبیر سیاقی، طبع مؤسسه لغت نامه دهخدا، ص ۹۳۶، ذیل «آویدن».
- ۳۲- غیث اللغات، غیث الدین محمد رامپوری، به کوشش منصور ثروت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۳، ذیل «آوان». (با اندکی تغییر رسم الخطی در نقل)
- ۳۳- ظاهراً منظور از «کشف»، فرهنگ کشف اللغات نگاشته محمد عبدالرحیم می‌باشد که مؤلف- یعنی غیث الدین محمد رامپوری- نام آن را در مقدمه کتابش یاد نموده است. بنگرید به: فرهنگ غیث اللغات، تألیف: غیث الدین محمد رامپوری، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران [تاریخ مقدمه مصحح: ۱۳۳۷ هـ.ش]، ج اول، ص ۲.
- تذکر: مقدمه این کتاب در چاپ آقای دکتر ثروت که اتفاقاً از روی طبع آقای دکتر دبیر سیاقی صورت گرفته است، حذف شده و البته این، برای آن چاپ کاستی بزرگی شمارست (تنها مزیت چشمگیر در چاپ آقای دکتر ثروت، آسانی استفاده از طریق نظم بیشتر الفبایی آن است).
- ۳۴- به نقل از: لغتنامه فارسی، جزء ۷، دکتر دبیر سیاقی، ص ۸۹۴.
- ۳۵- همان مآخذ، همان جا.
- ۳۶- درباره نان بیات بنگرید به: فرهنگ فارسی، دکتر معین، ذیل «بیات».
- ۳۷- نان باسی: نان سرد و شب مانده (لغات عامیانه فارسی افغانستان، عبدالله افغانی نویسنده، ص ۵۵۷).
- ۳۸- به نقل از: اساس اشتقاق فارسی، هرن-هوشبمان، ترجمه خالقی مطلق، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ۳۹- به نقل از: واژه نامک، عبدالحسین نوشین، ص ۷۴.
- ۴۰- این ویژگیها همه عیناً مآخذ از خود داستان منطق الطیر است.
- ۴۱- نقد و تصحیح متون، مایل هروی، صص ۳۸۷ و ۳۸۸.
- ۴۲- از آنجا که ممکن است برخی خوانندگان چند و چون «چون شمع سرکسی را بریدن» را در نیابند، عرض می‌کنم که پیشینیان- که برای روشن کردن خانه‌هاشان از شمع استفاده می‌کردند- گاهگاه برای بهتر سوختن شمع قسمت سوخته سر آن را به وسیله‌ای به نام «گاز» قطع می‌کردند و بدین وسیله نور و روشنایی شمع افزایش می‌یافت.
- اما این گاز ابراری برنده بوده که برای بریدن چیزهای مختلف استعمال می‌شده. مسعود سعد سلمان آنجا که گوید:
- کمر از شمع نیستی، بفرور  
گر سرت را جدا کند به گاز  
(گزیده اشعار مسعود سعد، ق ۵۲، ب ۵)
- بدان اشاره کرده.
- (درباره این توضیحات ر.ک. گزیده اشعار مسعود سعد، حسین لسان، و واژه نامک، عبدالحسین نوشین).
- ۴۳- ر.ک. مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، جلد اول، صص هفده- بیست و دو.
- ۴۴- بنگرید به: نقد و تصحیح متون، مایل هروی، صص ۱۹۸-۱۹۱.
- ۴۵- مجله نشر دانش، سال ۸، شماره ۶، ص ۳۶.
- ۴۶- مورد صحیح، مورد مربوط به ص ۹۰ از چاپ گوهرین است.
- ۴۷- ترجمه کیهل و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله

منشی، تصحیح و توضیح مجتبی می‌نوی  
 طهرانی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۰، مقدمه  
 مصحح، ص ۱۰.

۴۸. همان مأخذ، صص ۱۰ و ۱۱.

۴۹. علی‌الظاهر «فریاد شما» حاصل بدخوانی «عز  
 پادشا» می‌باشد، چرا که شباهت «فر» و «عز»،  
 «یاد» و «پاد»، و «شما» و «شا» زیاد است. بویژه در  
 کتابت نسخ قدیم.

۵۰. البته این ضبط هم ویژه چاپ رنجبر نیست و  
 پیشتر در نسخه بدلهای چاپ استاد گوهرین آن  
 را دیده‌ایم.

۵۱. نقد و تصحیح متون، مایل هروی، ص ۳۸۹.

۵۲. چاپ عکسی مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۳۱.

۵۳. چرا که مثلاً فلان ضبط نسخه دکتر رنجبر  
 مختص به این نسخه نیست، و چنان نیست که  
 در هیچ یک از نسخ رایج منطق الطیر - به قول  
 استاد مایل - یافته نشود.

۵۴. نقد و تصحیح متون، مایل هروی، ص ۱۰۲.

۵۵. مجله گلچرخ، شماره ۷.

۵۶. بنگرید به: منطق الطیر، چاپ گوهرین، ص ۴۷.

۵۷. البته این هم‌اوازی هم گاهی با شدت و ضعف  
 همراه بوده است. خوانندگان بنگرند به همین  
 نوشتار و مقاله «منطق الطیر سلیمانی  
 کجاست؟».

۵۸. نشر دانش، سال ۸، شماره ۶، ص ۳۷.

۵۹. درباره روش التقاطی ریتز در تصحیح سوانح  
 می‌توانید بنگرید به: مقدمه ریتز بر چاپ این  
 کتاب (افست مرکز نشر دانشگاهی - تهران)، و  
 نیز مقدمه دکتر نصرالله پورجوادی بر سوانح  
 احمد غزالی - با تصحیحات مجدد خودشان  
 (چاپ بنیاد فرهنگ ایران - تهران).

۶۰. جالب این است که ایشان گاهی حوصله درج  
 اختلافات نسخ را - حتی با بدخوانیهای کذا و  
 بهمان! - ندارند و همه این اختلافات را مثل  
 سوپ پیش غذا با کاسه هرت می‌کشند! و حتی  
 خبری از شیرین کاریشان نمی‌دهند!

(البته این جداسازی کار مصححانی است که به دلایل فنی  
 با محدودیتهای دیگر مثل تکراری شدن کار، از  
 درج همه اختلافات نسخ روی گردان می‌شوند).

۶۱. در خور نگرش است که گاهی این نسخه اصل و  
 سایر نسخ هم به خواننده معرفی نمی‌شوند.  
 چندگاه پیش یک کتاب بسیار مهم فلسفی را  
 دیدم که به وسیله استادی نامبردار و مفضل،  
 تصحیح و تعلیق شده بود. وقتی مقدمه مصحح

را نگرستم دیدم که آن استاد نوشته‌اند این  
 کتاب بنابر عده‌ای از نسخ خطی و چاپی تصحیح  
 شد. (همین و بس!)

۶۲. بنگرید به نشر دانش، سال ۸، ش ۶، ص ۳۱.

۶۳. درباره مأخذ مکتوب دیگر (غیر از نسخ اصلی)  
 که می‌توان ابیات منطق الطیر را در آنها یافت  
 باید به طور جداگانه و در مجالی وسیعتر سخن  
 برانیم.

۶۴. توضیح این چهار شیوه را به اختصار و تلخیص  
 قدری تصرف از کتاب نقد و تصحیح متون  
 (نگاشته استاد نجیب مایل هروی) برگرفته‌ام.

بنگرید به کتاب یاد شده: صص ۲۸۳-۲۷۷.

۶۵. راقم، جويا جهانبخش، معتقد است که تصحیح  
 التقاطی هنوز مقام در خورش را در ایران نیافته  
 و متأسفانه بدنام شده است!

بارها شنیده‌ام که می‌دانید تصحیح بهمان  
 کس نباید معتبر باشد! التقاطی است دیگر!!  
 این باور نادرست که تصحیح التقاطی روش  
 مناسبی برای تصحیح نیست، متأسفانه بین  
 بسیاری از پژوهشگران نامردار روایی یافته.  
 باید گفت در بسیاری از موارد، بی‌شک  
 تصحیح التقاطی، تنها روش مناسب تصحیح  
 بوده و هست، و پژوهشگرانی که در این موارد از  
 روش انتقادی (تصحیح بر مبنای نسخه اساس)  
 استفاده کرده‌اند، راستی که آب در هاون  
 کوبیده‌اند!

نادانی و ناآگاهی این مصحح و آن ویراستار  
 را، به پای نارسایی روش گذاشتن، حکایتگر از  
 عدم تعمق کافی در موضوع تصحیح است و  
 کسانی که در میان طرق تصحیح تنها به یک  
 روش «انتقادی» معتقدند، عمدتاً از فواید و مقام  
 سایر روشها ناآگاهند؛ و البته عده قلیلی نیز  
 هستند که ناتوانی از اقدام به چنان تصحیحی،  
 سبب انکار کرد نشان شده؛ یعنی نمی‌توانند که  
 به روش التقاطی تصحیحی در خور ارائه کنند و  
 آگاهیها و وسعت اطلاعات کافی برای این کار  
 ندارند، پس از بیخ و بن روش را انکار می‌کنند!

۶۶. مسأله چاپ تذکرة الاولیاء با عنوان «تصحیح  
 علامه محمد قزوینی» در مقدمه تصحیح مجدد  
 این کتاب مورد اشاره آقای دکتر محمد  
 استعلامی قرار گرفته است. (چاپ زوار، چاپ  
 ششم، ص ۳۷ و ۳۸)

۶۷. الهی نامه، به تصحیح فؤاد روحانی، انتشارات  
 زوار، چاپ چهارم، ص ۳۰ (با تصرف در رسم

الخط).

۶۸. همان مأخذ، ص دو، (با تصرف در رسم الخط).

۶۹. تصحیح آقای روحانی هر چند ممکن است در  
 نظر بعضی مبتدیان یک تصحیح التقاطی موفق  
 باشد، در حقیقت به یک تصحیح ذوقی نزدیکتر  
 است تا التقاطی.

۷۰. گرچه برای دور نیفتادن از موضوع اصلی سخن،  
 بیش ازین به بررسی چاپ آقای روحانی از  
 الهی نامه نپرداختیم، امیدواریم که در گفتاری  
 جداگانه این چاپ را مورد نقد و بررسی قرار  
 دهیم؛ ان شاء الله.

تذکر: درباره نام الهی نامه بنگرید به مقدمه دکتر  
 شفیع کدکنی در متن مختارنامه‌ی عطار که  
 - به تحقیق همو و به وسیله «انتشارات نوس»  
 طبع و منتشر شده است.

۷۱. ما این مجال را نداشته‌ایم تا درین نوشتار به نقد  
 و معرفی هر یک از این شیوه‌های متنوع کارآمد  
 یا نا کارآمد یاد شده بپردازیم، ولی معتقدیم که  
 اولاً خوانندگانی که در طلب چنین بحثهایی  
 هستند، خود آن قدر اهل تشخیص اند که با  
 مراجعه به این متنها آگاهیهای لازم را به دست  
 آورند و اصلاً این متنها را پیشاپیش و خوب  
 می‌شناسند؛ ثانیاً خوانندگان مبتدی هم با  
 مباحث طرح شده درباره شیوه‌های تصحیح  
 نسخ در این نوشتار و مراجعه به مقدمه مصححان  
 آن متنها از دریافت نکات لازم بی‌بهره نخواهند  
 ماند.

۷۲. این، بدان سبب است که هر یک از آثار عطار با  
 توجه به ویژگیهای درونی، مخلوطات و مأخذ  
 کتبیشان، نوع دستبردهای کاتبان و... باید  
 جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

۷۳. خوانندگان متن منطق الطیر طبع دکتر  
 گوهرین، با مطالعه و مقابله زیر نویسها بخوبی  
 می‌توانند معلوم کنند که در مواردی - اگر چه  
 ضبط نسخه کتابخانه سلطنتی (سابق) غلط  
 واضح هم نباشد - در ضبط متن دکتر گوهرین  
 تناسب و اصالت بیشتری به چشم می‌خورد.

۷۴. خوانندگان می‌دانند که استعمال واژه‌های  
 «مسلم»، «یقینی» و «یقیناً» در فن «نقد و تصحیح  
 متون» نظیر استعمال این واژه‌ها در بحثهای  
 «برهان»ی منطق نیست و افاده آن نوع یقین را  
 نمی‌کند - به اصطلاح عوام مسأله تصحیح متن،  
 مسأله «دو تا چهار تا» نیست!  
 (پس منظور از یقین کردن مصحح به غلط

بودن ضبط، همواره همان یقین برهانی - یا به بیان دیگر: اعتقاد صد در صد نیست، بلکه منظور ورود به مرحله بالاتر از حدس و قوتای ذوق و امثال اینها می باشد، هر چند اعتقاد و اطمینان صد در صد هم بشمار نرود.

۷۵. مجله گلچرخ، شماره ۷، صص ۱۵-۱۴.

۷۶. این روزها دیگر کارهایی این چینی، به کمک رایانه آسان صورت می پذیرد.

۷۷. بدایع الوقیع، تألیف ذین الدین محمود واصفی، از کتب مشهور تاریخی که در سده دهم هجری نگاشته شده می باشد. این کتاب به تصحیح الکساندر بلدروف، خاورشناس روسی، در مسکو در دو مجلد طبع و منتشر شده است. این دو جلد به وسیله «بنیاد فرهنگ ایران» - با تجدید نظرهایی از سوی پژوهشگران بنیاد فرهنگ ایران و به اهتمام کمال عینی، پژوهشگر تاجیکستانی، به سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰

ه.ش در تهران تجدید طبع گردیده است.

۷۸. میرعباد سیدای نسفی شاعری است از سرایندگان سبک اصفهانی که متأسفانه چندان در ایران شناخته نیست، و کلیات اشعارش نخستین بار به سال ۱۹۹۰ میلادی به تصحیح جابلقا دادعلیشایف در دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) به طبع رسیده (راقم امیدوار است در نوشتاری جداگانه به معرفی و بررسی احوال و آثار سیدایبپردازد).

۷۹. سبک اصفهانی همان است که امروز بیشتر سبک هندی می خوانند و بحث درباره تریجیح هر یک ازین دو نام در حوصله این پی نوشت نیست. ۸۰. واضح است که سخن از صحت ضبط امثال این نسخ نسبی است، نه مطلق.

۸۱. دیوان عطار، به تصحیح و اهتمام تقی تفضلی، (ج ۵)، ص ۴۶ (با تصرف در رسم الخط).

۸۲. قابل توجه اینکه به دلایلی در تصحیح دیوان

عطار دو نسخه اساس تصحیح قرار گرفته است، نه یک نسخه.

۸۳. بنگرید به: دیوان عطار، به اهتمام تفضلی صص ۸۴-۸۵.

۸۴. علاوه بر منطق الطیر طبع دکتر گوهرین و دیوان عطار طبع آقای تفضلی، بنگرید به مقدمه اسرارنامه‌ی شیخ عطار به تصحیح و تحشیه آقای دکتر گوهرین (چاپ انتشارات زوار).

۸۵. برای نمونه بنگرید به: الف - نقد و تصحیح

متون، استاد نجیب مایل هروی، ج اول، صص /

۲۷۰-۲۵۶ ب - داستان سیاوش، ج ۱، به

تصحیح و توضیح استاد مینوی، مقدمه آقای

مهدی قریب ج - مجله کیهان فرهنگی، سال

ششم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، مقاله

«شاهنامه‌ای دیگر» از آقای دکتر علی رواقی.

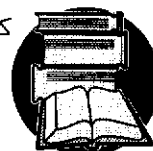
۸۶. ابیات برگزیده شده‌اند از صص ۸-۱ از شیرین و

خسروی. امیر خسرو دهلوی، به تصحیح: غضنفر

علی یف، مسکو، ۱۹۶۶.



کتابخانه  
متون



### ترجمه و شرح اصطلاحات الصوفیه عبدالرزاق کاشانی

از محمد علی مودود لاری از عارفان قرن دهم، به کوشش دکتر گل بابا سعیدی، تهران، حوزه هنری سازمان

تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ۳۸۹ ص.

### تاریخ دلگشا (شاهنامه نثر)

تألیف توکل بیک، تصحیح احیا محمد آقازاده، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ۲۷۲ ص.

### دیوان جويا تبریزی

به اهتمام پرویز عباسی داکانی، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۸، ۴۵۲ ص.

### دیوان کامل مولانا محتشم کاشانی

به تصحیح و کوشش مصطفی فیض کاشانی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ۷۸۹ ص.

### عیار دانش

به کوشش سید ناصر هاشم‌زاده، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ۴۱۱ ص.

### نگارش (تلخیصی معتبر از کلیله و دمنه)

به کوشش سید ناصر هاشم‌زاده و اکبر بهداروند، ۱۳۷۶، ۱۹۲ ص.